

مختصر رقیه شرعی  
(قرآن درمانی)  
در پرتو قرآن و سنت  
تألیف: ابوالعالیه محمد بن یوسف جورانی  
ترجمه و اضافات: پدram اندایش

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و برای الله و به یاد الله، شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب هدایت می‌نماییم و از او آمرزش گناهانمان را خواستار هستیم. کسی را که الله تعالی هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد هدایت کننده‌ای ندارد، گواهی می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد و محمد - شمشیر در کارزار و دلسوز در دعوت - بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد. صادق‌ترین کتاب، قرآن است و بهترین هدایت، هدایت پیامبر می‌باشد و اما بعد:

مطلبی که پیش رو داریم مختصری است درباره‌ی رقیه‌ی شرعی یا همان قرآن درمانی، امری که کسانی که دارای دید مادی‌تری نسبت به بقیه هستند، قبول آن برای آنها دشوار است و البته که با دیدن آن، مورد پذیرش آنها واقع می‌شود و همچنین عده‌ای از نام آن سوء استفاده می‌کنند و با جادوگری و انجام امور شرّ مردم را به هلاکت می‌اندازند.

توسط این رقیه‌ی شرعی، تمامی بیماری‌ها درمان می‌شود، مخصوصاً بیماری‌های روانپزشکی، اگر باورتان نمی‌شود، می‌توانید این عمل را مشاهده کنید، وقتی درمان بیماری‌های بالینی توسط قرص و دارو انجام می‌گیرد، در اغلب موارد بیماری تخفیف پیدا می‌کند و بهبودی کامل حاصل نمی‌شود، در حالی که کسانی که از طریق رقیه‌ی شرعی درمان می‌شوند، بعد از پایان درمان اظهار سبکی می‌کنند و مشکل آنها به طور کل بر طرف می‌شود، بر اساس فتوای علمای اهل اثر، نود درصد بیماری‌های بالینی علت آن ورود جن به بدن است، در همین جاست که بعضی این امر را خرافات می‌دانند و می‌گویند: «چرا در حالی که در قرآن آمده است که شیطان فقط وسوسه می‌کند و راه نفوذی به بدن انسان ندارد، شما می‌گویید بیماری اعصاب نتیجه‌ی وارد شدن جن در بدن است»، باید به آنها بگوییم: «آن شیطانی که آنها این آیه را به آن منسوب می‌دانند، همان شیطانی است که در اول زندگی با انسان همراه می‌شود و او نمی‌تواند کاری کند، مگر وسوسه نمودن. ولی این شیطانی که داخل بدن انسان می‌شود و در عربی به این عمل آن شیطان «مسّ» می‌گویند، در سوره‌ی بقره آیه‌ی 275 به آن اشاره شده است: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (کسانی که رباخواری می‌کنند [روز قیامت] از [قبر] بلند نمی‌شوند، مگر مانند کسی که شیطان در بدن او از طریق مس وارد شده است و او را کتک می‌زند)».

خطاب من نسبت به پزشکانی که این امر را انکار می‌کنند و چنین توانی را در جن نمی‌بینند، این است که چطور وقتی جنی می‌تواند در مدت چند لحظه تخت بلقیس را از مکانی دور بیاورد<sup>1</sup>، نمی‌تواند باعث ترشح غده‌ای شود و یا سلسله اعصابی را دچار مشکل کند.

نکته‌ی دیگری که باعث رد این عمل می‌شود، ایجاد ترس در شخص می‌باشد. چنین اشخاصی به جای انکار نمودن بهتر است توکل خود بر الله تعالی را قوی کنند و این را بدانند و در قلب خود جای دهند که اگر تمامی جن‌های دنیا جمع شوند و بخواهند به اندازه‌ی سر سوزنی به شخص ضرر برسانند تا الله تعالی اجازه ندهد، چنین اتفاقی نمی‌افتد.

<sup>1</sup> - اشاره دارد به آیه‌ی 39 سوره‌ی النمل. (مترجم)

در کتابهای روانپزشکی این عمل را در کنار جادوگری و روسای قبایل بدوی و دیگر امور می‌آورند، ولی باید بگویم که در هر راهی غیر از این روش شخص باید مدتها شاگردی کند و به خود ریاضت دهد، ولی در این روش اگر اخلاص و توکل انسان قوی باشد، با حتی یکبار دیدن این عمل، شخص می‌تواند، آن را یاد بگیرد و انجام دهد.

به کسانی که دسترسی به علمای اهل اثر برای دفع شیطان را ندارند، توصیه می‌نمایم تا به قرآن گوش فرا دهند، البته قرآنی که به صورت ترتیل خوانده می‌شود، ترتیل‌های زیادی در بازار و اینترنت موجود می‌باشند و شخص می‌تواند از آنها استفاده کند و اگر هم خواست می‌تواند، از کانالهای ماهواره‌ای که دائماً قرآن پخش می‌کنند، مثل کانال *almajd 02* استفاده نماید.

دلایل زیادی وجود دارد که قرآن شفای دردهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، اعتقادی و عملی می‌باشد، از آنها:

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ) [یونس: 57] (ای انسانها! همانا پندی از طرف پروردگارتان به شما رسید و شفایی در آنچه که در سینه‌ها است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان می‌باشد).

(وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) [الاسراء: 82] (و از قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان نازل می‌کنیم و بر ظالمان جز زیان نمی‌افزاید). (قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ) [فصلت: 44] (بگو: آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت و شفا می‌باشد).

جز این آیات، این امر به تجربه رسیده است و فیلمهای آن در کتابفروشی‌های اسلامی در مناطق اهل سنت موجود است. نکته قابل ذکر این است که این درمان از طرف کسانی انجام می‌گیرد که در بین مسلمانان بیشترین دشمنی را با سحر و جادو و دعانویسی دارند.

در انتها آرزو می‌کنم و از الله تعالی دعا می‌نمایم که قرآن را بهار قلبهای ما قرار دهد و تمامی بیماری‌های شک و شبهه، اعصاب و روانپزشکی، مادی و جسمی را توسط آن از ما دور نماید.

مقدمه‌ی مؤلف:

شکر و ستایش برای الله است که کتابش را شفای هر دردی قرار داده است و صلوات بر کسی که فرموده است: «ما أنزل الله داءً إلا وله دواء»<sup>1</sup> (الله [متعال] بیماری را نازل ننموده است، مگر آن که برای آن درمانی وجود دارد)، اما بعد ...

این چکیده‌ای از کتاب من به نام: «الرُّقِيَةُ الشَّرْعِيَّةُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ النَّبَوِيَّةِ»<sup>2</sup> است. آن را وقتی تدوین نمودم که از نزدیک و دور درباره‌ی آن سوال می‌شد و مورد توجه واقع شده بود. امید به آن که وسیله‌ای برای استفاده از رقیه شرعی برای کسی شود که آن مورد استفاده قرار می‌دهد، چه کسی که خود آن را انجام می‌دهد و چه برای کسی که این عمل برای او صورت می‌گیرد. تا توسط آن به کسی که دچار بیماری جسمی یا روانپزشکی یا بیماری روحی ناشی از سحر و دعا نویسی یا داخل شدن جن در بدن یا چشم زخم خوردن و مورد حسادت قرار گرفتن، شده است، سود رسانده شود. عجیب که چه بسیار بیمارانی هستند که بیماری آنها را زمین‌گیر کرده است؟ چه بسیار خانواده‌هایی هستند که به سبب جادو و دعا نویسی، از هم پاشیده شده‌اند و متلاشی گشته‌اند؟ چه بسیار فرزندان بوده‌اند که بین آنها و پدران، مادران یا برادران و خواهرانشان جدایی افتاده است و دلیل آن را ندانسته‌اند؟! دائماً مردم این موارد را

<sup>1</sup> - صحیح بخاری(بخارایی) 5678. سنن ابن ماجه 3438، 3439. شیخ آلبانی اسناد این حدیث را صحیح دانسته است.

<sup>2</sup> - در دار النفائس در اردن به چاپ رسیده است و تعدادی از علمای بزرگ بر آن مقدمه نوشته‌اند و شیخ علامه دکتر عمر سلیمان الأشقر الله به او پاداش خیر دهد بر آن تعلیق نوشته است.



رسد. اگر بیمار به نیکی توسط آن به دنبال درمان باشد و آن را صادقانه و با ایمان با قبول کامل و اعتقاد محکم و برقرار کردن شرطهای آن انجام دهد، بیماری هرگز در برابر او مقاومت نمی‌کند. چگونه می‌شود، بیماری در برابر سخن پروردگار زمین و آسمان مقاومت کند، کلامی که اگر بر کوهها نازل شود، آن را شکاف می‌دهد یا اگر بر زمین نازل شود آن را قطعه قطعه می‌کند. بیماری از بیماری‌های روحی و بدنی وجود ندارد، مگر آن که در قرآن راهی برای داروی آن و سبب آن و حمایت شدن در برابر آن وجود دارد و این برای کسی است که فهمی از کتاب الله تعالی به او داده شده باشد»<sup>1</sup>.

علامه شنقیطی رحمه الله گفته است: «شامل شفایی برای قلب و روح از بیماری‌های آن، مانند: شک و نفاق و دیگر موارد می‌باشد و [همچنین] شفایی برای بدنها است و این وقتی است که توسط آن رقیه شرعی صورت می‌گیرد»<sup>2</sup>.

شیخ ما علامه دکتر عمر الأشقر، الله تعالی عمر او طولانی نماید<sup>3</sup>، گفته است: «شفایی که در قرآن است، عام می‌باشد و شامل شفای قلب و روح و شفای بدن است و همچنین شفا یافتن کافران و داخل شدن آنها به اسلام به شکلی که آنها را از گمراهی و تکبر شفا می‌دهد و کسی که الله تعالی کفر را برای او برگزیده باشد، توسط آن شفا نمی‌یابد. اما در مورد شفای بدنها نزد ما دلیلی از قرآن و سنت وجود ندارد، مگر آن که به طور عام در قرآن بنگریم و این سخنان الله تعالی را ببینیم: (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ) [یونس: 57] (ای انسانها! پندی از طرف پروردگارتان برای شما آمد و شفایی است در آنچه که در سینه‌ها (قلب و روح) می‌باشد) و همچنین این سخن الله تعالی: (فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ) [النحل: 69] (در آن شفایی برای انسانها است) و آن شامل تمامی بیماری‌ها است. و الله أعلم»<sup>4</sup>.

این مطلبی کوتاه است که درباره‌ی رقیه شرعی از قرآن و سنت آورده‌ام و برای آن مقدمه‌ای کوتاه را بیان داشتم. از الله تعالی به صورت یگانه درخواست می‌نمایم تا توسط آن نفع برساند و آن را در اصل وجودی‌اش قرار دهد و آن را خالص برای صورت گرامی‌اش قرار دهد. او سبحانه بهترین کسی است که از او درخواست صورت می‌گیرد و او برای هر چیز، نیک نگهبانی می‌باشد و نیک نگهدارنده‌ای است. صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

الفقیر الی مولاه

أبي العالیة محمّد بن یوسف الجورانی

M\_aljorany@hotmail.com

- تعریف رقیه‌ی شرعی:

آن حفظ نمودن و پناه دادن بیمار، با خوانده قسمتی از قرآن کریم و اسمها و صفات الله تعالی، همراه با دعاهای شرعی به زبان عربی یا اگر معنای آن درست ترجمه شده باشد، به زبانی دیگر می‌باشد و این عمل همراه نفث<sup>5</sup> صورت می‌گیرد؛ تا بیماری و مریضی برطرف گردد.<sup>6</sup>

ابن اثیر رحمه الله گفته است:

1 - زاد المعاد ( 4 / 352 ).

2 - أضواء البیان ( 3 / 624 ).

3 - ایشان اکنون وفات نموده‌اند، الله تعالی او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد. (مترجم)

4 - از إملاءات شیخ ما است - الله توسط آن سود برساند و منزلت او را بالا برد و از هر بدی او را حفظ نماید -.

5 - نفث را تف کردن یا فوت کردن معنا می‌کنند ولی این معنا اشتباه است و معنای آن عملی بین فوت کردن و تف کردن می‌باشد که در فارسی معادل آن وجود ندارد. (مترجم)

6 - برای اطلاعات بیشتر به کتاب «الرقیة الشرعية من الكتاب والسنة النبویة» از مؤلف رجوع شود.

«النَّفْت»: شبیه «النَّفْح» است و آن ضعیف‌تر از نف کردن می‌باشد، زیرا تف کردن همواره با خارج شدن آب دهان است»<sup>1</sup>.

حافظ ابن حجر رحمه الله در الفتح از ابن ابي جمره رحمه الله آورده است: «نفث کردن در هنگام رقیه‌ی شرعی بعد از قرائت می‌باشد؛ تا برکتی از قرائت در اعضای بدن قرار دهد که توسط آب دهانی که در هنگام نفث بیرون می‌آید، ایجاد می‌گردد»<sup>2</sup>.

- حکم آن:

الله سبحانه و تعالی برای بندگانش درمان را مباح قرار داده است و عبارتهای صریحی در بیان مشروعیت آن وجود دارد، در صحیح مسلم رحمه الله از جابر آمده است که پیامبر فرمود: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ ، فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرِيءٌ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>3</sup> (برای هر بیماری دارویی وجود دارد، و اگر دارو به بیماری برسد به اذن و اجازه‌ی الله آن از بین می‌رود). از ابودرداء آمده است که پیامبر فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدَّاءَ وَالدَّوَاءَ ، فَتَدَاوَوْا وَلَا تَتَدَاوَوْا بِحَرَامٍ»<sup>4</sup> (الله [متعال] بیماری و درمان را آفریده است، پس [بیماری را] درمان کنید و از راه‌های حرام درمان نکنید!).

از بزرگترین چیزهایی که توسط آنها درمان به طور عام صورت می‌گیرد، مخصوصاً در چشم زخم و حسادت، جادو و دعانویسی، و داخل شدن جن در بدن، کلام الله تعالی می‌باشد؛ در آن شفای کامل برای این بیماری‌ها وجود دارد. آیا سودمندتر از این وجود دارد که مسلمان برای برادر مسلمانش توسط کتاب پروردگارش و سنت پیامبر رقیه‌ی شرعی انجام دهد؟ این امر برای بیماری یا مریضی یا درمان سحر، صرع، چشم زخم و حسادت صورت می‌گیرد. برای این بیماری‌ها چه شفایی، بهتر از کلام پروردگاران سبحانه و سنت پیامبر صلوات ربي و سلامه عليه وجود دارد.

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «در احادیث صحیح به درمان کردن بیماری امر شده است و آن با توکل نمودن منافاتی ندارد، همان گونه که در بر طرف کردن مشکلات گرسنگی، تشنگی، گرما و سرما با چیزهایی که آنها را از بین می‌برد، مشکلی وجود ندارد؛ بلکه حتی توحید کامل نمی‌شود، مگر با استفاده از اسبابی<sup>5</sup> که الله تعالی آنها را از بین برنده‌ی آن مشکلات در تقدیر و شرع قرار داده است و استفاده نکردن از آنها به ذات توکل ایراد وارد می‌کند، همان گونه که به امر نمودن [الله تعالی] و حکمت ایراد وارد می‌کند و آن را ضعیف می‌گرداند و این وقتی است که استفاده نکننده از آنها فکر کند که با ترک آنها دارای

1 - النهاية في غريب الحديث ( 5 / 87 ).

2 - الفتح ( 4 / 456 ).

3 - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب لكل داء دواء واستحباب التداوي، حدیث ( 2204 ). کمال رحمه الله در «الأحكام النبوية» ( 29 ) گفته است: «در این حدیث به استفاده از علم پزشکی و درمان تشویق نموده است، زیرا پیامبر فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً» (برای هر بیماری، درمانی وجود دارد)، تأکید فرموده است که برای هر بیماری دارویی وجود دارد. در آن درمان نمودن مستحب دانسته شده است و آن مذهب شافعی و جمهور پیشینیان و عموم علمای خلف می‌باشد و در آن بر غلو کنندگان صوفی که درمان را انکار می‌کنند، رد آورده شده است، صوفیانی که می‌گویند: هر چیزی به قضا و قدر ربط دارد و نیازی به درمان نمی‌باشد و این حدیث و امثال آن ردی بر آنها می‌باشد».

4 - سنن ابوداود: کتاب الطب، باب في الأدوية المكروهه، حدیث ( 3874 ) و طبرانی در الکبیر ( 24 / 254 / شماره‌ی 649 ) هبثمی در المجمع ( 5 / 86 ) گفته است: طبرانی آن را روایت کرده است و رجال آن ثقة است» و شیخ البانی در صحیح الجامع شماره‌ی ( 1762 ) اسناد آن را صحیح دانسته است.

5 - تهیه کردن «اسباب» یا مفرد آن «سبب»، همان کاری است که از دست انسان بر می‌آید و در دین اسلام برای توکل نمودن، به آن نیز نیاز وجود دارد. مثلاً کسی که مریض است نمی‌تواند بگوید: «من دارو مصرف نمی‌کنم و به الله تعالی توکل می‌نمایم»؛ بلکه شخص باید سبب یا اسباب را نیز مهیا سازد و بعد بر الله متعال توکل نماید و چه بسا که کم اثرترین قرص به اذن الله تعالی باعث شفا شود و چه بسا که پُر اثرترین قرص به اذن الله تعالی انسان را درمان ننماید. (مترجم)

توکل قوی‌تر می‌باشد و اگر از روی ناتوانی آنها را ترک کند با توکلی که حقیقت آن اعتماد قلب به الله تعالی می‌باشد، منافات دارد، همان توکلی که به بنده در دین و دنیایش منفعت می‌رساند و ضررهای دین و دنیای او را دفع می‌کند و گریزی نیست که همراه این اعتماد، اسباب نیز باید مهیا شوند و اگر نه حکمت و دین از بین می‌رود. بنده نباید، ناتوانی خود را توکل بنامد و توکلش را ناتوانی. همچنین در آن دلیلی بر رد کسانی است که درمان نمودن را انکار می‌کنند و می‌گویند: «اگر شفا یافتن تقدیر شده باشد، درمان نمودن سودی نمی‌دهد و اگر تقدیر نشده باشد، باز هم این چنین خواهد بود».

همچنین می‌گویند: «بیماری با تقدیر الله تعالی صورت می‌گیرد و تقدیر الله تعالی دفع نمی‌گردد و رد نمی‌شود». این سوالی است که بادیه نشینان از رسول الله ﷺ نمودند و بزرگان صحابه<sup>۱</sup> که به الله تعالی و حکمت و صفاتش آگاه‌تر بودند، آن را رد نمودند. پیامبر ﷺ جواب آنها را داد و برای آنها بیان فرمود که چگونه شفا حاصل می‌شود و درمان کافی خواهد بود. فرمود: [درمان توسط] داروها، رقیه خواندن و تقوا صورت می‌گیرد و این [درمان] از تقدیر الله [متعال] می‌باشد و چیزی از تقدیر او خارج نمی‌گردد، بلکه تقدیر او با تقدیر او عوض می‌شود. این ردی بر کسی است که تغییر دهنده‌ای برای تقدیر [الله تعالی] نمی‌شناسند و این به مانند بر طرف کردن گرسنگی، تشنگی، گرما و سرما با چیزهایی است که باعث از بین رفتن آنها می‌شود و همچنین عقب راندن دشمن با جهاد [نیز از این موارد می‌باشد] و تمامی این موارد در تقدیر الله تعالی موجود می‌باشد تمامی امور دفع کننده و دفع شونده و دفع کردن از تقدیر الله تعالی می‌باشد»<sup>۱</sup>.

- شرطهای آن:

علماء اجماع<sup>۲</sup> دارند که رقیه وقتی درست و شرعی است که دارای سه شرط باشد و آنها:

اول: با کلام الله تعالی یا با اسمها و صفاتش صورت گیرد.

دوم: به زبان عربی یا به زبانی که معنای آن فهمیده شود، انجام گیرد و نه این که با الفاظ مجهول، طلسمها و تمیماتی انجام گیرد که دعا نویسان، دجالان و فریب دهندگان به طور مخفی آن را انجام می‌دهند. الله تعالی آنان را هلاک گرداند!

سوم: اعتقاد وجود داشته باشد که رقیه به ذاته اثر نمی‌گذارد، بلکه با فعل الله سبحانه صورت می‌گیرد [و شفا فقط از طرف الله متعال می‌باشد] و جز این نیست که رقیه خواندن و کسی که رقیه می‌خواند فقط سببی هستند [که الله تعالی آن را تقدیر نموده است]<sup>۳</sup>.

نوی رحمة الله گفته است: «اما برای رقیه خواندن با آیات قرآن و اذکار معروف نهی وجود ندارد و بلکه آن سنت است»<sup>۴</sup>.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله گفته است: «علمای اسلام از رقیه‌ای که معنای آن فهمیده نمی‌شود، نهی نموده‌اند؛ زیرا احتمال دارد که آن شرک باشد، حتی اگر رقیه خواننده نداند که آن شرک است»<sup>۵</sup>.

- کیفیت آن:

1 - زاد المعاد ( 4 / 16 ).

2 - اجماع به این معناست که تمامی علمای یک زمان بر امر واحدی اتفاق نظر داشته باشند و این امر مثل قرآن و سنت حجت است. (مترجم)

3 - نگاه شود به فتح الباری ( 10 / 195 ) و شرح النووي ( 14 / 168 ) و شرح الزرقانی ( 4 / 411 ) و فیض القدير ( 1 / 558 ).

4 - شرح مسلم ( 14 / 168 ).

5 - ایضاح الدلالة في عموم الرسالة، نگاه شود: الرسائل المنيرية ( 2 / 103 ) نقلی از عالم السحر و الشعوذة ( 203 ).

[اول باید شروط صحت و درست بودن رقیه را به بیمار گفت، سپس] قبل از آن که بر خودتان یا کسی رقیه بخوانید، دستتان را بر محل درد یا سر یا سینه قرار دهید<sup>1</sup> و رقیه خواندن را با آشکار کردن ترتیل و بلند کردن صدا انجام دهید<sup>2</sup>.  
با خشوع قلب و حضور فکر [ان شاء الله] شفا و عافیت حاصل می‌شود و ناراحتی و ضرر دفع می‌گردد.

شایسته است که آنچه را که صلاح می‌دانید، بیشتر تکرار کنید<sup>3</sup> و در بعضی موارد برای آن که شفای سودمند ایجاد گردد باید آن چیزهایی را که می‌خوانید تکرار کنیم و آن مربوط به شناخت نوعیت بیماری است و درست بودن تکرار باعث بر طرف شدن آن می‌شود. آیا ندیده‌اید که صحابه<sup>۴</sup> برای رقیه خواندن برای کسی که عقرب او را نیش زده بود به خواندن سوره‌ی فاتحه بسنده کردند و رقیه خود را فقط با انجام آن به پایان رساندند؟ در بعضی روایات آمده است، آن هفت بار خوانده می‌شده است و در بعضی دیگر آمده است سه بار و

---

1 - قرار دادن دست بر مردان و بر زنان محرم امری بزرگ است و تأثیر آن زیاد می‌باشد، امام بخاری (بخاری) رحمه الله بابی در صحیحش آورده است: کتاب المرضی: باب وضع الید علی المریض (باب دست گذاشتن بر مریض)، حدیث ( 5227 ) از عائشة بنت سعد آمده است که پدرش گفت: در مکه شدیداً از بیماری‌ام شکایت نمودم و پیامبرم نزد من آمد تا مرا عیادت نماید، گفتم: «ای پیامبر الله! من مالی به ارث می‌گذارم و جز دختری ندارم و وصیت کردم تا دو سوم مال را [برای صدقه] وصیت کنم و یک سوم آن را باقی بگذارم»، او فرمود: «خیر». گفتم: نصف آن را [برای صدقه] وصیت می‌کنم و نصف آن را باقی می‌گذارم. فرمود: «خیر». گفتم: یک سوم آن را [برای صدقه] وصیت می‌کنم و دو سوم آن را باقی می‌گذارم. فرمود: یک سوم و یک سوم زیاد می‌باشد. سپس دستش را بر پیشانی من قرار داد و بعد با دستش بر صورت و شکم من دست کشید و فرمود: «یا الله! سعد را شفا بده و هجرت او را برای کامل گرداند». دانم تا این زمان خنکی دستش را در کبدم حس می‌کنم. احادیث درباره‌ی قرار دادن دست در مکان درد و دیگر مواضع زیاد می‌باشد. ابن بطال رحمه الله درباره‌ی منفعت قرار دادن دست، همان گونه که از حافظ در الفتح ( 120 / 10 ) از او حکایت کرده است، گفته است: «قرار دادن دست بر بیمار، انس دادن به وی و شناخت شدت بیماری او می‌باشد تا برای او دعا شود که عافیت یابد و این بر حسب آن چیزی است که او شروع نموده است و گاهی دست گذاشتن با خواندن رقیه شرعی و مسح نمودن مکان درد صورت می‌گیرد که توسط آنها به بیمار منفعت می‌رسد و این در صورتی است که عیادت کننده شخص صالحی باشد». ابن حجر گفته است: «اگر عیادت کننده به درمان آگاه باشد، بیماری را می‌شناسد و با چیزی که مناسب آن است توصیف می‌نماید».

2 - بلند کردن صدا فوایدی دارد: اولین آنها و مهمترین آنها این است که بیمار بین رقیه خواندن با قرآن و سنت و همچنین افسونهایی به مانند طلسمها و کارها و فریادخواهی‌های شرکی، فرق می‌گذارد و متوجهی آن می‌شود و وقتی می‌فهمد و می‌شنود که آن با قرآن و سنت صورت می‌گیرد، قلب او اطمینان خاطر می‌یابد و به رقیه خواننده اعتماد می‌کند. دومین آنها: بیمار وقتی صدای قرآن را می‌شنود باعث آرامش و اطمینان خاطر قلب او می‌شود و به شنیدن صدای آن دقت می‌کند و این اثر قرآن بزرگ است که بر کسی که خوانده می‌شود، چنین اثری دارد، الله تعالی می‌فرماید: (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (آگاه باشید که با یاد الله، قلبها اطمینان خاطر می‌یابد). این امر برای شخصی که بیمار نیست نیز مصداق دارد و کسانی که در اطراف بیمار هستند نیز از آن منفعت می‌برند. سومین آنها: بیمار یاد می‌گیرد که چگونه برای خودش و اهلس رقیه بخواند و همچنین تلاوت او در خواندن متن و رعایت تجوید نیز اصلاح می‌گردد.

3 - بعضی از رقیه خوانان - الله تعالی آنان را هدایت فرماید - انکاری را بسیار زیاد برای درمان می‌خوانند و این صحیح نمی‌باشد و در تکرار دعاها سه یا هفت بار بیشتر نیامده است و برای کسی که تکرار می‌کند، شایسته است که تعداد تکرار را محدود نماید. در اینجاست که معلوم می‌شود، آنچه در بعضی کتابها آمده است اشتباه است، به طور مثال گفته شده است: هزار و یکبار آیه الکرسی خوانده شود؟! یا سوره فلق هفتصد و هفتاد و هفت بار برای باطل شدن سحر خوانده شود یا آنها برای ایجاد محبت بین زن و شوهر (وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ...) صدو بیست و یکبار خوانده شود یا اضافه کردنهایی که بیشتر از هفت مورد می‌باشند و همچنین گاهی اسمهای نیکوی الله تعالی را صدها بار تکرار می‌کنند؟! و اگر به هدف نرسند، هزاران بار آن را تکرار می‌کنند؟! دیگر مواردی این چنین زیاد می‌باشد که صحت آنها درست نمی‌باشد و از روی پندار به این که تجربه می‌باشند، آن را بر می‌گزینند و در نتیجه بارها آن را تکرار می‌کنند و در برابر الله تعالی غافل می‌باشند.

حکمت تکرار – بدون آن که عدد معینی برای آن تعیین گردد- دارای رازی بزرگ و تأثیری عجیب است و کسانی که متوجهی آن می‌شوند، کم هستند مگر آن که الله متعال دربی برای آنها بگشاید.

همچنین سفارش پیامبرم درباره‌ی خوردن عسل و تکرار سفارش او به کسی که از درد شکم برادرش شکایت می‌کرد را به یاد آورید! أبو الطیب الفتوحی رحمه الله گفته است: «در سخن پیامبرم به آن مرد: «اسقه عسلاً» (به او عسل بخوران!) برای این بوده است که تکرار استعمال دارو باعث از بین رفتن بیماری می‌شود؛ مقدار دارو و کیفیت آن و اندازه‌ی قدرت بیماری و بیمار از بزرگترین قواعد پزشکی است»<sup>1</sup>.

برای شما درمان سحر و چشم زخم و حسادت و داخل شدن جن در بدن را به طور اختصار بیان می‌داریم:

[نکته‌ای که قابل ذکر دیدم این است که وقتی بر روی بیمار آیات قرآن مخصوصاً آیاتی که بر آنها تأکید شده است، خوانده می‌شود، اگر در اثر سحر یا چشم زخم یا شهوت‌رانی یا ترسیدن زیاد یا دلیلی دیگر جن داخل بدن شخص شده باشد، با آیات قرآن آن جن شروع به حرف زدن می‌کند و درک این امر ماوراء طبیعه‌ای نمی‌باشد، بلکه بیمار کنترل زبان خود را از دست می‌دهد و شخصیتی دیگر حتی با زبان مکالمه‌ای دیگر شروع به حرف زدن می‌کند، به طور مثال گاهی پیش می‌آید در حالی که بیمار به زبان فرانسه آگاهی ندارد، وقتی قرآن بر وی خوانده می‌شود، شروع به صحبت کردن با زبان فرانسه می‌نماید، وقتی جن با دهان بیمار شروع به صحبت نمود، باید دین او پرسیده شود - گرچه از هر هزار سخن آنها یکی راست است - اگر گفت مسلمان است، مانند یک مسلمان او را دعوت دهید که از گناه دست بردارد و از بدن بیمار خارج شود، او را به یاد عهدی که نوح و سلیمان بسته‌اند، یادآور شوید و اگر مسلمان نبود، به مانند یک غیر مسلمان او را به اسلام دعوت دهید، گاهی قبول می‌کنند و گاهی رد می‌نمایند، اگر قبول کردند در نتیجه علت وارد شدن خود به بدن بیمار مانند سحر شدن یا چشم زخم خوردن را بیان می‌دارد و اگر این کار را انجام نداد با آیات قرآن او را عذاب دهید، زیرا او ظالم است و الله تعالی درباره‌ی شخص ظالم می‌فرماید: (...وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا) [الاسراء: 82] (... و [قرآن] برای ظالمان چیزی را زیاد نمی‌کند، مگر زیان [او را]) و آن چنان که تجربه ثابت کرده است، خواندن قرآن جن را آزار می‌دهد و گاهی منجر به مرگ وی می‌شود. بعد از آن که معلوم شد که جن از کدام طریق وارد شده است، باید آن دلیل را بر طرف نمود که به شرح زیر است و در انتها که دلیل بر طرف شد، باید یک پای بیمار یا دست او را در تشت آبی قرار داد تا وقتی که خارج می‌شود، آب داخل تشت تکان بخورد و معلوم شود که جن از بدن بیرون رفته است. ناگفته نماند که جن در طول درمان سعی در ترساندن کسی که قرآن می‌خواند می‌نماید، ولی آن شخص باید توکل خود به الله متعال را زیاد کند و ترس را جز از الله تعالی جایز نداند، زیرا اگر تمامی جن‌های دنیا جمع شوند و بخواهند که یک موی از سر شخص کم کنند، تا الله تعالی نخواهد، قادر به این کار نخواهند بود.<sup>2</sup>

اول: درمان کسی که سحر شده است:

اگر بیمار به سحر گرفتار شده باشد - الله تعالی آن را برای کسی قرار ندهد - درمان او به یکی از این دو شکل یا توسط هر دوی آنها صورت می‌گیرد:

اول: با سوال نمودن از جنی که توسط سحر وارد بدن شخص شده است، محل سحر پیدا شود [و اگر در شکم او بود، از او خواسته شود که به بیمار کمک کند که سحر را با قی نمودن از شکم خود خارج نماید]. وقتی آن پیدا شد، باید بر آن آیاتی که برای رقیه‌ی شرعی استفاده می-

<sup>1</sup> - عون الباری لحل أدلة البخاري ( 6 / 70 ) زاد المعاد ( 4 / 35 ).

<sup>2</sup> - این پاراگراف توسط مترجم اضافه شده است.

شود، بر آنها خوانده شود و در آنها نفت صورت گیرد [بعضی از علماء آن را در آبی می-اندازند که بر آن آب به طوری که هوای دهان به آب می‌رسد، آیات رقیه شرعی خوانده شود و بعد آن را از آب در می‌آورند و خشک می‌کنند و آتش می‌زنند و اگر بر روی سنگ حکاکی شده باشد، با سوهان آن را می‌سابند] و به اذن الله تعالی سحر باطل می‌شود و اگر بر آن آب شوری که بر آن آیات قرآن خوانده شده است، ریخته شود، بهتر است<sup>1</sup>.

شناخت مکان سحر: همان طور که گفته شد با سوال از جنی که در داخل بدن بیمار شده است این کار صورت می‌گیرد و باید توجه داشت که آنها بسیار دروغ می‌گویند. گاهی الله تعالی برای بیمار گشایش ایجاد می‌کند که آن را به صورت رویایی صادقانه در خواب می‌بیند و توسط رویایی که دیده است، سحر را پیدا می‌کند، همان گونه که این حالت برای پیامبرم پیش آمد<sup>2</sup> یا آن که شخصی صالح آن را در خواب می‌بیند و این اتفاق امری شناخته شده است.

ابن قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «کسانی که با استفاده از دارو شفا یافته‌اند و آن را در خوابشان دیده‌اند، بسیار می‌باشند. تمامی کسانی که حتی به شیخ الإسلام ابن تیمیه متمایل نبوده‌اند، روایت کرده‌اند که او (پیامبرم) را در خوابشان دیده‌اند و از او درباره‌ی مسائلی که واجب می‌باشند و دیگر مسائل سوال کرده‌اند و به درستی جواب آنها را داده است. به طور کلی این امری است که کسی آن را انکار نمی‌کند، مگر جاهلترین مردم به روح‌ها و احکام آنها و خصوصیات آنها. و توفیق در دست الله تعالی است»<sup>3</sup>. همچنین رویای صالح بشارت نزدیک به مؤمن است و آن را مؤمن می‌بیند یا برای او دیده می‌شود و این از روی رحمت الله تعالی و لطف او به بندگانش می‌باشد.

ولی امر مهمی وجود دارد، آن این است که قلبهای مردم نباید به رویا و خواب اعتقاد محکم پیدا کند و فقط توسط آن آرام گیرد و بر مسلمان واجب است تا بر الله تعالی توکل کند و خودش را بازپچی دست شیاطین ننماید، بدین صورت که شیاطین اموری را برای او در خوابش نیکو جلوه دهند. این امر در نزد کسانی که جن‌های کافر در درون آنها می‌باشند، بسیار زیاد است. به همین دلیل پیامبرم از بیان مشکلاتی که شیطان در خواب آنها درست می‌کند، نهی فرموده است: «لَا يُحَيِّئَنَّ أَحَدُكُمْ بِتَلْعَبِ الشَّيْطَانِ بِهٖ فِي مَنَامِهٖ»<sup>4</sup> (کسی از شما درباره‌ی بازی شیطان با او در خوابش سخن نگوید!).

اگر این گونه نشد و محل آن شناخته نشد، پس به الله تعالی پناه ببرد.

دوم: بر شخص سحر شده رقیه به طور کامل خوانده شود<sup>5</sup> و آیاتی که در آنها درباره‌ی باطل شدن سحر آمده است را تکرار نماید، مانند ماجرای موسی<sup>6</sup> همراه فرعون. آن آیات نزد کسانی که رقیه می‌خوانند به اصطلاح گفته می‌شود: «آیات السحر» یا «رقیة السحر» و برشماست که سوره‌ی بقره را بخوانید که در آن نفع بزرگی وجود دارد؛ از ابوامامه باهلی<sup>7</sup> آمده است که پیامبرم فرمود: «اقرأوا سورة البقرة ، فإن أخذها بركة ، وتركها حسرة ،

1 - نمک طعام برای درمان سمها و از بین رفتن جادو و محو شدن آن استفاده می‌شود. ابن قیم جوزیه رحمه الله در العلاج الإلهي و الطبيعي للسحر در الزاد ( 4 / 182 الطب النبوي ) گفته است: «اما درمان طبیعی با نمک منافعی دارد و باعث دفع بسیاری از سمها می‌شود... در نمک، در آن چیزی که نمک در آن حل شده است، قدرت جذب سمهایی وجود دارد که در آن موجود می‌باشد». در مثل آمده است: اگر مردم درمان با نمک را می‌دانستند، با غیر نمک هرگز دردی را درمان نمی‌کردند.

2 - نگاه شود: صحیح بخاری(بخاری): کتاب الطب، باب السحر، حدیث ( 5763 ). آن امری ثابت شده است و با عصمت تناقض ندارد و این امر مشکلی برای تبلیغ نمودن وی ایجاد نکرد و آن بیماری از بیماری‌ها می‌باشد که وارد آمدن آن بر رسول الله<sup>8</sup> دلیلی بر بشر بودن او داشته است و این چنین شد که الله متعال او را عاقبت داد و این امر ثابت شده و درست است.

3 - الروح ( 34 )

4 - صحیح مسلم: کتاب الرؤیا، باب لا یخیر بتلعب الشیطان به فی المنام، حدیث ( 2268 ) از جابر<sup>9</sup>.

5 - این در آخر کتاب موجود می‌باشد.

ولاستطيعها البطلّة» (سورهی بقره را بخوانید که گرفتن آن برکت است و ترک آن حسرت است و چیزی به مانند آن نمی‌تواند، سحر را باطل کند)، همچنین یکی از صحابه گفته است: «به من رسیده است که آن باطل کنندهی سحر می‌باشد»<sup>1</sup> در نتیجه از کسانی باشید که آن را می‌خوانند و به یاری دادن الله تعالی بر علیه جادوگران و دعا نویسان و شیطانها مطمئن هستند، زیرا الله متعال در وعده‌اش که همان باطل کردن سحر است، خلف وعده نمی‌نماید، ولی این امر باید با کسب کردن تمامی اسباب شفا [مانند خوردن دارو و ...] و همراه قدرت در ایمان و یقین باشد.

دوم: کسی که مورد حسادت یا چشم زخم واقع شده است.

اگر بیمار دچار حسادت یا چشم زخم شود - الله تعالی آن را برای کسی تقدیر ننماید - درمان او به دو شکل صورت می‌گیرد:

اول: اگر چشم زنده مشخص باشد، آب غسل او را گرفته و از پشت سر بر کسی که چشم خورده است، ریخته شود [و با آن به طور کامل غسل نماید]، در نتیجهی آن، الله تعالی بیماری را از بین می‌برد و اگر آب وضوی او گرفته شود، مفید است و اگر آب غسل او گرفته شود بهتر است.<sup>2</sup>

روش دوم: خواندن رقیه شرعی بر بیمار؛ آن خواندن آیات چشم زخم و حسادت است و آنقدر خوانده می‌شود تا الله تعالی مشکل را بر طرف نماید.

چشم زخم دو گونه است: چشم زخم خوردن از انسان و چشم زخم خوردن از جن‌ها<sup>3</sup>.

خطابی رحمه الله گفته است: «چشم زخم جن‌ها از سرنیزه نفوذپذیرتر است»<sup>4</sup>.

درمان آن دو یکی است، مگر آن که چشم زخم خوردن از جن‌ها استمرار داشته باشد. همچنین به مانند داخل شدن جن در بدن، در حالت چشم زخم نیز گاهی جن داخل بدن می‌شود [و از سوال کردن از آن جن می‌توان فهمید که چه کسی او را چشم زده است، البته باز یادآوری می‌کنم جن‌هایی که به بدن افراد وارد می‌شوند، بسیار دروغگو هستند و به حرف آنها نباید بین دوستان و فامیل دشمنی ایجاد شود]<sup>5</sup>.

[تمامی آیات قرآن که در آنها کلمه‌ی چشم یا دیدن آمده است، برای درمان چشم زخم مفیدتر می‌باشند.]

سوم: مس شیطانی یا همان داخل شدن جن‌های کافر به بدن.

اگر کسی دچار مس شیطانی<sup>6</sup> شود - الله تعالی آن را برای کسی تقدیر ننماید - باید برای آن آیاتی را خواند که در آنها توصیف آتش جهنم، عذاب و یادآوری روز قیامت آمده باشد، زیرا

1 - صحیح مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب: فضل الفاتحة وخواتيم سورة البقرة حديث ( 804 ).  
سوره بقره در شکستن کمر جادوگران و دعا نویسان و شیطاين اثر عجیبی دارد و هر مسلمانی بر خواندن آن باید اشتهای داشته باشد و آن را زیاد بخواند، زیرا برکت آن بسیار بزرگ و سودمند است. از الله تعالی فضیلت آن را خواهان هستیم.

2 - غسل یا وضو، برای هر دو روایات صحیح وجود دارد و مشکلی وجود ندارد که فقط از یکی از آنها استفاده شود.

3 - زاد المعاد ( 4 / 164 ).

4 - اعلام الحدیث ( 2 / 1120 ).

5 - نگاه شود به الهدی النبوی فی علاج العین فی زاد المعاد ( 4 / 162 )، در آن شرح و تفصیل زیادی وجود دارد.

6 - شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله گفته است: «داخل شدن جن به بدن انسان امری ثابت شده به اتفاق تمامی امامان اهل سنت و جماعت می‌باشد». همچنین گفته است: «در بین امامان مسلمان کسی وجود ندارد که داخل شدن جن به بدن شخص دچار صرع شده را انکار کند و کسی که آن را انکار کند و ادعا کند که دین این امر را قبول نمی‌کند، به دین دروغ بسته است و دلایل شرعی در نفی این امر وجود ندارد» المجموع ( 24 / 276 \_ 277 ). بهترین دلیل برای آن مشاهده نمودن آن است و این که دروغگویان و مغالطه کاران آن را انکار می‌کنند.

این آیات باعث حرق و سوختن آنها می‌شود، بزرگترین این آیات در سوره‌ی بقره هستند، مخصوصاً آیه‌ی الکرسی و آیات اول سوره‌ی صافات و آیاتی که در آنها اشاره به توحید و لا اله الا الله دارد... و دیگر آیات، زیرا همان طور که اهل علم بیان داشته‌اند، آن اثری عجیب دارد. همچنین باید آیاتی خوانده شود که از آنها استنباط منفعت می‌شود و این وقتی است که با حالت و چگونگی [بیماری] مناسبت داشته باشد و توسط آنها به از بین بردن ضرر و اذیت تأکید شده و حس شود که حکم الله تعالی غالب است. مانند آیاتی که در آنها آرامش و شفا آمده است.

همچنین شایسته است دعاهایی که در سنت آمده است، تکرار شود<sup>1</sup>، باشد که الله تعالی برای او توسط آن رقیه گشایش ایجاد نماید و توسط آن نفع برساند و به شخص منفعت رسیده شود، او سبحانه بهترین درخواست شونده است.

آنچه شایسته است این می‌باشد که بیمار بعد از کمک طلبیدن از الله تعالی برای درمانش از چیزهایی استفاده کند که در سنت به طلب شفا کردن با آنها امر شده است، مانند: آب زمزم، الحبة السوداء (سیاه دانه)، عسل [مخصوصاً عسل سدر]، روغن زیتون، تَلْبِیْنَةُ (یا جَسَاء که همان آشی است که از سبوس، شیر و شکر می‌پزند) عود هندی، نمک، سَنَا (مَکِّي)، برگ سدر، حجامت و دیگر موارد؛ زیرا این موارد به شفا یافتن به اذن الله تعالی شتاب داده و به آن کمک می‌کند.

فصل: برحذر داشتن از رفتن به نزد جادوگران، دعا نویسان و فریب دهندگان... بدانید! ای برادران بیمارم! - الله تعالی شما را شفا دهد و ضرر را از شما دور نماید و عافیت نصیب شما گرداند - از اصول عقیده‌ی ما به ایمان، این است که غیب را کسی نمی‌داند، مگر الله تعالی و نه فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری فرستاده شده و نه دوست صالح الله تعالی، الله متعال می‌فرماید: (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ) [النمل: 65] (بگو: کسی در آسمانها و زمین غیب نمی‌داند، مگر الله [متعال] و حس نمی‌کنند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند).

---

1 - از سودمندترین درمانها فروتنی نمودن در پیشگاه الله تعالی و زیاد دعا نمودن و انجام آن در زمانهایی است که وقت اجابت دعا می‌باشد. ابن قیم جوزیه رحمه الله در کتابش «الداء والدواء» (9\_ 10) گفته است: «... این چنین است دعا، آن از قویترین سببهای برای دفع امور ناپسند و رسیدن به مطلوب می‌باشد، در انتخاب آن اشتباه صورت می‌گیرد، گاهی با ضعفی که به ذاته در آن موجود است به مانند آن که آن دعا را الله تعالی دوست نمی‌دارد، زیرا در آن دشمنی وجود دارد. گاهی برای ضعف قلب می‌باشد و عدم روی نمودن آن به الله تعالی و تمرکز هواس نداشتن در وقت دعا نمودن، آن به مانند کماتی است که زیاد کشیده نشده است و تیر از آن با قدرت خارج نمی‌شود. گاهی دلیلی مانع اجابت آن می‌شود، مانند آن که دعای برای خوردن حرام یا ظلم نمودن و کوچک کردن گناهان برای قلب و چیره شدن غفلت، شهوت و لهو می‌باشد». تا آنجا که وی رحمه الله گفته است: «دعا از سودمندترین داروها می‌باشد و آن دشمن بلا یا بوده و آن را دفع می‌نماید و درمان می‌کند و از نازل شدن آن جلوگیری می‌کند و آن را دور می‌نماید یا وقتی که بلا نازل می‌شود، آن را تخفیف می‌دهد و آن اسلحه‌ی مؤمن است» سپس زمانهای اجابت را بیان می‌دارد (14): «وقتی همراه دعا حضور قلب و تمرکز آن به رسیدن به هدف وجود دارد و به یکی از این شش زمان اجابت می‌رسد، حتماً اجابت می‌شود، آن شش زمان: یک سوم آخر شب، هنگام اذان، بین اذان و اقامه، بعد از نمازهای واجب، هنگام بالا رفتن امام به منبر در نماز جمعه تا آن که نماز در آن روز تمام شود و همچنین آخرین زمانهای روز جمعه بعد از اذان عصر...» سپس وی رحمه الله بعد از آداب دعا و ستایش از الله تعالی و صلوات بر پیامبرش و بلند کردن دستها و توبه و استغفار و صدقه گفته است: «این دعا به راحتی رد نمی‌شود، مخصوصاً اگر با انکار و دعاهایی همراه شود که پیامبرم از اجابت دعا با آنها یا همراه نمودن با اسمهایی که اسم اعظم پنداشته می‌شود، خبر داده است».

بدانید که رفتن به نزد جادوگران، کاهنان<sup>1</sup>، عرّافان و دعا نویسان حرام است و گناه خطرناکی می‌باشد و گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره است [و همان طور که در سنت آمده است، کفر می‌باشد].

امام بخاری (بخاری) رحمه الله در صحیحش از ام المؤمنین آورده است: عده‌ای از رسول الله دربارهی کاهنان سوال نمودند؟ فرمود: «لیس بشيء» (هیچ چیز نیست). گفتند: ای رسول الله! آنها گاهی سخنانی را می‌گویند که درست از آب در می‌آید. رسول الله فرمود: «تلك الكلمة من الحق يخطئها الجبّي فقُرّها في اذن وليه فيخلطون معها مئة كذبة»<sup>2</sup> (آن سخنی است که جن [از ملائک می‌دزدد] و در گوش دوستان خود، آن را می‌گوید و صد دروغ با آن مخلوط می‌کند).

شایسته شماس است - ای کسی که الله تعالی ضرر را از او دور کند و عافیت نصیب او نماید - که از رفتن به نزد چنین افرادی خودداری نمایید و امیدی به آنها در نفع رساندن و دفع ضرر نباید وجود داشته باشد، تا آنجا که پیامبرم از نزد آنها رفتن و فقط سوال نمودن از آنها نهی فرموده است. مسلم رحمه الله در صحیحش از صفة از بعضی از زنان پیامبرم آورده است که رسول الله فرمود: «من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تُقبل له صلاةٌ أرعین ليلةً»<sup>3</sup> (کسی که نزد غیبگو رود از او دربارهی چیزی بپرسد، نماز او چهل شب قبول نمی‌شود)<sup>4</sup>. - الله تعالی شما را شفا دهد و ضرر را از شما دور نماید و عافیت نصیب شما گرداند - نگرسته شود به مجرد این که شخص به نزد چنین افرادی برود و از آنها سوال شود، نمازش چهل شب قبول نمی‌شود. از الله تعالی طلب سلامتی و عافیت می‌نمایم.

پس چگونه خواهد بود - ای کسی که الله تعالی تو را حفظ کند - نزد آنها برویم و آنان را تصدیق نمایم. رسول الله فرموده است: «من أتى كاهناً أو عرافاً فصدقه فيما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد - صلى الله عليه وسلم -»<sup>5</sup> (کسی که نزد کاهن یا غیبگو رود و آنچه را که می‌گوید، تصدیق نماید، همانا به آنچه بر محمد نازل شده است، کفر ورزیده است). از ابن مسعود آمده است: «أو ساجراً» (یا جادوگر و دعا نویسی)<sup>6</sup>.

سبحان الله! بدانید - ای کسانی که الله تعالی شما را شفا دهد و ضرر را از شما بر طرف نماید - آیا الله متعال شفای شما را در چیزی قرار داده است که آن را بر شما حرام نموده

1 - کاهن: همان کسی است که ادعا می‌کند که از آینده خبر دارد و شیطانهای جنی را برای دزدیدن خبر از آسمان مورد استفاده قرار می‌دهد و پنداشته می‌شود که از رازها خبر دارد. عرّاف: همان کسی است که آنچه در گذشته اتفاق افتاده است را می‌داند و از دزدیده شده و چیزی که مکانش معلوم نیست سخن می‌گوید و گاهی از آینده سخن می‌گوید و آن را بر اساس ستاره شناسی انجام می‌دهد و پنداشته می‌شود که رازهایی را می‌داند که غیر او کسی نمی‌داند. النهاية في غريب الحديث ( 4 / 214 ) نگاه شود: الفتح ( 10 / 217 ) و شرح النووي بر مسلم ( 5 / 22 ).

2 - صحیح بخاری (بخاری): کتاب الطب، باب الكهانة، حدیث ( 5762 ).

3 - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب تحريم الكهانة وإتيان الكهان، حدیث ( 2230 ) و لفظ آن «فصدقه» ( آن را تصدیق کند) در اینجا صحیح نیست.

4 - عده‌ای دربارهی این گونه احادیث که به طور مثال در آنها آمده است، چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، سوال می‌کنند و می‌گویند: «پس چرا در آن چهل روز نماز بخوانیم؟» در جواب گفته می‌شود: اگر نماز خوانده نشود انسان کفر ورزیده است و گناه کرده است و اگر خوانده شود، فقط گناه نکردن از او برداشته می‌شود و ثوابی برای او در نظر گرفته نمی‌شود و نتایج قبول شدن نماز به او نمی‌رسد. (مترجم)

5 - احمد ( 9252 ) و حاکم ( 1 / 49 ) و بیهقی در الكبرى ( 8 / 135 ) و حافظ در الفتح ( 10 / 217 ) گفته است: سند آن جید می‌باشد. شیخ البانی رحمه الله در صحیح الترغیب والترهیب ( 3 / برقم 3047 ) سند آن را صحیح دانسته است.

6 - بزار در المسند ( 5 / 256 ) و ابو یعلی در مسندش ( 9 / 280 ) و ابن کثیر رحمه الله در تفسیرش ( 1 / 144 ) گفته است: «سند آن جید است». این چنین حافظ در الفتح ( 10 / 217 ) گفته است و شیخ البانی رحمه الله در صحیح الترغیب ( 3 / برقم 3048 ) گفته است: صحیح موقوف می‌باشد.

است؟ پس چگونه به این افراد پست پناه می‌برید؟ چگونه می‌شود سلامتی در دست شیطانها باشد؟ پس بر شماست که از رفتن به نزد چنین افرادی خودداری کنید! زیرا خطر همان به نزد چنین افرادی رفتن است و آنچه از بزرگی گناه که در آن وجود دارد، برای شما بیان شد و چه بسا که در پس آن گرفتار کفر شوید. پناه بر الله!

این کلیاتی بود از روش درمانی که از آن برحذر داشته می‌شود و این چنین افرادی فقط برادران شیاطین هستند و بعضی از عوام، مانند بعضی از زنان از روی سادگی فریب آنها را می‌خورند و به عاقبت آن نمی‌اندیشند و آنها این موارد هستند:

- از تمامی اموری که به آنها امر می‌شود و یا طلب می‌گردد و مخالف قرآن و سنت است باید برکنار بود و نباید مرد و زن بیمار آن را انجام دهند. مانند آن که خواسته شود تا حیوانی با نامی غیر از الله تعالی ذبح گردد و گاهی موارد توصیه می‌کنند که رنگ آن سیاه باشد یا آن که خواسته شود که کتابهایی که در آن طلسم‌هایی غیر مفهومی و معقول وجود دارد آتش زده شود و از دود آن آتش به بیمار زده شود یا آن که از بیمار طلب شود که از آب برای وضو و غسل در زمان معینی برای [کسب رضای] الله تعالی استفاده نکند یا آن که به او امر شود که از مردم گوشه‌گیری نماید و دیگر راه و روشهایی که برای آنها وجود دارد - الله تعالی آنان را از بین ببرد -. این کارها را هرگز نباید انجام داد و نباید به آنها نزدیک شد که باعث هلاکت می‌شود که نتیجه‌ی آن مجازاتی است که امری نیکو نمی‌باشد.

- هر چه به بیمار داده شود و آن شامل رمزها، خزعلات، شکل‌های هندسی و حروف مقطعه می‌باشد، حتی اگر قسمتی از آن قرآن باشد را نباید رشد یافتنی و تغییری از طرف الله متعال دانسته شود و گفته شود که باید بر گردن آویزان شود یا در جیب یا کیف یا خودرو یا منزلش قرار داده شود یا آن که چیزی غیر شناخته شده به او داده شود و از او طلب شود که در مکان معینی دفن شود و شخص ترسانده شود که نباید آن باز شود و اگر باز شود شرّ بزرگ و خطری عظیم او را تهدید می‌کند. تمامی این امور ممنوع و حرام می‌باشند و از نظر عقل سالم عبث و بیهوده هستند و اگر شخص آن را انجام دهد دچار گناه شده است و در نتیجه‌ی آن، به او ضرر می‌رسد و این امری شناخته شده است، در نتیجه اگر کسی چنین چیزهایی را یافت [با وضو به آن دست بزند] و آن را آتش بزند که در این صورت ضرری متوجهی وی نخواهد شد و الله متعال کسی است که از او درخواست صورت می‌گیرد.

- تمامی مواردی که از بیمار اسم اصلی‌اش و اسم اصلی مادرش سوال می‌شود تا توسط آن شیطان آن شخص شناخته شود و آن شیطان کاری را انجام دهد که به آن امر می‌شود یا از او قسمتی از لباس یا مو یا وسایل زندگی‌اش که بوی وی در آن وجود دارد، طلب شود و به او گفته شود که توسط آن منفعت می‌بیند و الله متعال او را شفا می‌دهد نیز شامل این موارد هستند.

- تمامی کسانی که با خواندن قرآن شروع می‌کنند و بعد از آن مشغول به گفتن سخنانی می‌شوند که نامفهوم و نا آشنا است، این سخنان از شیطان می‌باشد. گاهی پنداشته می‌شود که برای آنها جن‌هایی وجود دارد که به بعضی سوره‌های قرآن خدمت می‌کنند!! و همچنین آنها صالح هستند و برای الله تعالی دست به اصلاح می‌زنند!!

این نیز حیل‌های برای فریب دادن انسانهای دیندار است و این گونه فکر می‌کنم که آن به دو امر باز می‌گردد:

اول: برای مردم این گونه وانمود می‌کنند که درمان آنها فقط توسط قرآن و جن‌های مسلمان انجام می‌شود و عده‌ای از مسلمانان که جهل بر آنها غلبه کرده است، فریب آنها را می‌خورند و بیمار می‌پندارد که این امر نیکویی از طرف الله تعالی است. وظیفه‌ی ماست تا آنها را روشن سازیم و توسط این روشن‌گری، از این گروهی که دارای نیت و هدف خبیث هستند دوری صورت گیرد.

دوم: بعضی از کسانی که رقیه می‌خوانند، دچار غفلت شده‌اند و امر بر آنها پوشیده مانده است، در نتیجه شایسته است که آنها را از این امر برحذر داشت و آنها را از آن دور نمود تا به خیر برگردند. اما چه چیزی باعث شده است که آنها افراد صالحی شناخته شوند؟ زیرا حکم به ظاهر است و جز به ظاهر راه حکم نمودن دیگری وجود ندارد. این گروه بسیار حيله‌گر و وارونه جلوه دهنده هستند و باید به شدت و با زیرکی و هوشیاری از آنها دوری نمود. این امر را در کتابی به نام «فقه الرقية الشرعية» شرح داده‌ام و الله آگاهترین می‌باشد. آنها این امر را برای مردمی که خردمند نمی‌باشند زیبا جلوه می‌دهند، در نتیجه باید آنها را بیدار نمود و از این خزیلات و اباطیل باز داشت.

همچنین این گونه ادعا می‌کنند که آنها برای اسمهای الله تعالی دارای خادمی از نوع جن می‌باشند، و آنها اسراری را می‌دانند که کسی غیر از آنها آن را نمی‌داند و در بدعت‌هایی فرو می‌روند که باعث فرقه فرقه شدن، می‌شود و امر را بر مردم می‌پوشانند.

شیخ ما علامه عمر الأشقر الله تعالی عمر او را زیاد نماید و توسط آن منفعت و برکت برساند، گفته است: «آنان ادعا می‌کنند که برای هر اسمی از اسمهای نیکوی الله تعالی خاصیت‌ها و اسراری وجود دارد که به طور خلاصه منفعت می‌رساند و برای بعضی از مردم غلو می‌کنند و از این هم فراتر رفته و می‌پندارند که برای هر اسمی خادمی روحانی [از نوع جن] وجود دارد که کسی که آن ذکر را بگوید به او خدمت می‌کند. کسانی که این گونه رفتار می‌کنند، این گونه وانمود می‌کنند که درباره‌ی اسمهای الله تعالی اسرار غیبی و جن‌های مخفی را می‌شناسند و عده‌ای از آنها می‌پندارند که اسم اعظم الله تعالی، سرّی از اسرار است که به بعضی از افراد داده می‌شود و در نتیجه توسط آن گره‌ها را می‌گشایند و اموری عادی را تغییر می‌دهند و برای آنها خاصیت‌هایی وجود دارد که برای دیگر انسانها موجود نمی‌باشد.

آنان چیزهایی را می‌گویند که برای آن عبارت آشکاری در کتاب پروردگار ما و در حدیثی که از سنت صحیح پیامبر ما رسیده است، دلیلی برای آن وجود ندارد و هر چه را که بیان می‌دارند، حتی در آن وجود نداشته و دلیلی برای آن موجود نمی‌باشد و سخن آنها اعتباری ندارد، برای رد سخن آنها این سخن پیامبرم برای ما کافی است: «كُلُّ عمل ليس عليه أمرنا فهو ردٌّ»<sup>1</sup> (هر عملی که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده می‌باشد). این سخنانی که می‌گویند، درب خرافات را باز می‌کند و ساحران و جادوگران از طریق آن وارد می‌شوند و این گونه می‌شود که بندگان شیطان مردم را فریب می‌دهند و با جادو و دعای نویسی آنان را مورد مکر قرار می‌دهند و آنان را مورد تأثیر قرار داده و این گونه وانمود می‌کنند که نزد آنها معلوماتی پنهانی وجود دارد که آنها آن را از اسمهای نیکوی الله تعالی و صفات و الایش می‌شناسند. همیشه چنین افرادی در سرزمین مسلمانان وجود دارند و بعضی از ساده اندیشان به آنها اعتماد می‌کنند و از گمراهی آنها تبعیت می‌نمایند. پس بر علماء و دانشجویان علوم دینی واجب است تا مردم را از این گروه و مکرشان برحذر دارند و این عمل را به نیت خیرخواهی برای الله تعالی و فرستاده‌اش p و مؤمنان انجام دهند»<sup>2</sup>.

- هر کسی که درخواست نماید که با زنان تنها شود و یا آن که بخواهد به چشم او نگاه کند تا بتواند برای الله تعالی آن را تشخیص دهد و گاهی خودستایی می‌کنند و آن را از روی ضرورت جایز می‌دانند و خودشان را با پزشک مقایسه می‌کنند تا قسمتی از بدن زن را برای الله تعالی نگاه کنند. به شدیدترین شکل از این امر شما را برحذر می‌داریم و نباید فریب ظاهر آنها را بخورید، حتی اگر ظاهر آنها به مانند اهل اصلاح و تقوا و عاقلانه باشد.

<sup>1</sup> - به این معنا در صحیح بخاری (بخارایی) 2141 و 2697 و 7349. صحیح مسلم 4589 و 4590. سنن ابوداود 4608. سنن ابن ماجه 14. (مترجم)

<sup>2</sup> - أسماء الله وصفاته في معتقد أهل السنة والجماعة (40 \_ 41).

متمم: اموری انتشار یافته است که عده‌ای زیادی از مردم آن را صحیح و سودمند می‌دانند و باید از آنها برای بر طرف کردن چشم زخم یا جادو یا دعا نویسی خودداری نمود و آنان جز پلیدی نمی‌باشند:

- این پندار وجود دارد که بعضی از مردم مکاشفه می‌دانند و می‌توانند جن را ببینند و این گونه فکر می‌کنند که آنان از طرف الله تعالی کرامت دارند و می‌توانند ضرر را از آنها دفع کنند و این در حالی است که آن بیچاره نمی‌تواند ضرر را از خودش دفع نماید<sup>1</sup>. این امر را معمولاً نزد کودکانی مطرح می‌کنند که به سن بلوغ نرسیده‌اند.

- خواندن کف دست و فنجان قهوه و آنچه از خزعبلات که در آن وجود دارد و تصدیق آن از طرف زنان.

- اعتقاد به این که قرار دادن فلز مس در دست باعث دفع شدن چشم زخم و حسادت یا صرع می‌شود<sup>2</sup>.

- اعتقاد به این که قرار دادن علامتهایی که شکل چشم هستند و آبی رنگ می‌باشند در خانه و خودرو باعث دفع چشم زخم و امور ناپسند می‌شود.

- نوشتن سوره‌های ناس و فلق در کاغذ و قرار دادن آن در پوششی و گذاشتن آن در کیف شخصی یا جیب به صورت دائمی تا آن که باعث دفع امور ناپسند و آزار شود. گاهی بعضی با زاج این گونه رفتار می‌کنند<sup>3</sup>.

- گذاشتن قرآن در اتاق یا در خودرو نه برای خواندن، بلکه برای دفع امور ناپسند.

#### فصل: راه و روش انتخاب آیات

شکی جود ندارد که عمل شخص به ذاته نفع و ضرری ندارد و به واسطه‌ی تقدیر و قدرت الله تعالی صورت می‌گیرد و چه بسا که الله متعال در آن خاصیتی قرار دهد و این امر عجیبی نیست. این چنین است اثر چشم زخم و رسیدن آن به شخص و الله أعلم.

شایسته است اینجا امر بزرگی را یادآور شویم و آن این است که استفاده از آیات در اغلب موارد با استناد به عبارتی صریح، صحیح نمی‌باشد و آنچه از سنت درباره‌ی آن آمده است، کم و انگشت شمار می‌باشد<sup>4</sup>. آنچه از پیامبر<sup>ص</sup> به صورت صحیح نرسیده است را در انتخاب

1 - نگاه شود: باب المکاشفة در مدارج السالکین از ابن قیم جوزیه رحمه الله ( 3 / 221 ) و در آن بیان سودمندی وجود دارد.

2 - بعضی از مردم برای تخلیه‌ی بار برقی زیادی موجود در بدن از آن استفاده می‌کنند و این درست است ولی اعتقادی به دفع ضرر در آن وجود ندارد.

3 - آنچه معلوم است بعضی از گیاهان دارای خاصیتی هستند که توسط آن از روی قدرت الله تعالی از چشم زخم و حسادت جلوگیری می‌شود و این از روی امری است که کسی آن را نمی‌داند، مگر الله تعالی، این چنین است زاج و همچنین طریف القصص (آن زیاد بوده و مشهور می‌باشد) آنچه ذکر شده است: تعدادی از مردان از کنار قافله‌ی شتری عبور کردند، دوست داشتند تا یکی از آنها را بخورند، یکی از آنها گفت: آیا دوست دارید تا از گوشت آن برای شما بیاورم و آن را بخورید؟ یکی از آنها گفت: چگونه؟ مرد ایستاد و شن‌ها را بر روی زمین جمع نمود و آن را به مانند کوهان شتر قرار داد و با دستش ضربه‌ای بر آن زد و گفت: چه چیزی بزرگتر از کوهان این شتر است؟ وقتی به نزد آن شتر رفتند بر روی کوهان آن ضربه‌ی دستی را دیدند، دوست او گفت: همراه هر شتر زاجی قرار دادی و تغییر با تقدیر الله تعالی و اجازه‌ی وی صورت گرفته است و آن را الله متعال حفظ نمود.

4 - ابن قیم جوزیه رحمه الله در المنار المنیف ( 114 ) بعد از بیان فضیلت سوره‌ی بقره، آل عمران، کهف، ملک، زلزله، کافرون، إخلاص و معوذتین (فلق و ناس)، گفته است: «اما دیگر احادیث از راه درست دور می‌باشند، به مانند: کسی که فلان سوره را بخواند، انچنان ثواب داده می‌شود. این احادیث موضوع بوده و بر رسول الله<sup>ص</sup> دروغ بسته شده است و ساختگی بودن آن توسط راوی امری شناخته شده است و آن راویان گفته‌اند: هدفم این بود که مردم به خواندن قرآن مشغول شوند و بعضی از جاهلانی که حدیث می‌سازند گفته‌اند: ما از رسول الله<sup>ص</sup> دروغ می‌گوییم و دروغ را به او نسبت نمی‌دهیم و این در حالی است که آن جاهل

آیات برگزیده‌ام و آن را از روی انتخاب علمای ربانی که آن را بر بیمار می‌خوانند یا برای آنها می‌نویسند و توسط آن شفا صورت می‌گیرد، استفاده نموده‌ام. تمامی قرآن شفا است ولی در بعضی از آیات اثر بیشتری بر اساس نیتی که شخص رقیه خواننده دارد، وجود دارد و آن متناسب با حالت خاص و فایده‌داری برای بیمار است و از تجربه بدست می‌آید<sup>1</sup>.

تعداد کسانی که متوجهی آنها می‌شوند، کم می‌باشند و فقط این امر در دست علمای خاصی وجود دارد، کسانی که در فهم آن دقیق می‌شوند و از فکر خود استفاده می‌کنند و در کتاب پروردگارشان به نیکی تأمل می‌نمایند. الله تعالی امر را برایشان می‌گشاید و بدین معنا نمی‌باشد که از اسرار ربانی هستند و چنین اعتقادی به ذاته با کتاب الله تعالی و سنت پیامبر در تضاد است<sup>2</sup>. اصل رقیه بر اساس نیت می‌باشد و شاید برای همین بود که صحابی<sup>3</sup> برای رفع نیش [عقرب] اجتهاد نمود و استنباط کرد و به این نتیجه رسید که سوره‌ی فاتحه کافی است و چیزی بر آن نیافزود.

کمال رحمه الله گفته است: این سخن پیامبر: «وما يدريك أنها رقية» (چه چیز تو را آگاه کرد که آن رقیه است؟) دلیلی بر این است که از تمامی قرآن امید به برکت می‌رود و این گونه نیست که فقط در قسمتی از آن به صورت خاص رقیه وجود دارد و آن قسمت را باید از بقیه جدا نمود<sup>3</sup>.

در بعضی از روایت‌ها آمده است که پیامبر با توجه به شرایط خاصی که وجود داشت، بعضی از آیات را انتخاب می‌نمود. حاکم رحمه الله در مستدرکش از أسماء دختر ابوبکر رضی الله تعالی عنهما آورده است: وقتی سوره‌ی (تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ) نازل شد، زن یک چشم ام جمیل بنت حرب روی نمود و در حالی که شیون می‌نمود و در دستش سنگی بود، می‌گفت: نکوهیده ما را به عصیان داشت... امر او ما را روشن داشت... و دین او ما را کنار گذاشت...

پیامبر در مسجد نشسته بود و همراه او ابوبکر<sup>4</sup> بود، وقتی ابوبکر آن زن را دید گفت: ای رسول الله! همانا [به سوی ما] روی نموده است و می‌ترسم تو را ببیند. رسول الله فرمود: «إنها لن تراني» (او هرگز مرا نمی‌بیند) و مقداری از قرآن را قرائت نمود به آن متمسک شد و قرائت فرمود: (وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا) [الاسراء: 45] (و وقتی قرآن می‌خوانی بین تو بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم). او در مقابل ابوبکر ایستاد و رسول الله را ندید و گفت: «ای ابوبکر! به من خیر رسیده است که دوست تو، مرا هجو نموده است». گفت: نه و قسم به

---

نمی‌داند، کسی که از او دروغ بگوید به مانند آن است که بر وی دروغ بسته باشد و مستحق مجازات شدید می‌باشد».

1 - از نکاتی که علامه‌ی ادیب مجاهد سید قطب رحمه الله آورده است: «راز این قرآن را کسی نمی‌فهمد، مگر آن که در معرکه‌ی آن حضور داشته باشد و توسط آن جهاد بزرگی را به انجام برسانند» اعلام الدعوة والحركة الإسلامية (671) عبد الله العقيل...

2 - همان گونه که بعضی از کسانی که رقیه می‌خوانند، کارهای عجیب انجام می‌دهند و از راه رست دور می‌باشند، پنداشته می‌شود که نزد آنها خادمی برای سوره‌های قرآن وجود دارد!! و از جنس جن‌های صالح هستند!! این امر در مورد چنین افرادی نمی‌باشد و کسانی که در متن کتاب آمده‌اند از روی نیکی و تقوایشان مورد استهزاء واقع می‌شوند!! بعضی از آنها نماز نخونده و اثر گناه در صورتهایشان معلوم است و سیگار می‌کشند؟ پس چگونه برای آنها خادمی وجود دارد؟ و برای چه به آنها خدمت می‌کنند؟ آنها فقط شیطانهای جنی هستند که سرکشی و پلیدی شخص را زیاد می‌کنند و به الله تعالی از خوار شدن توسط آنها پناه می‌بریم. تمامی این موارد از روی بیهودگی و خندیدن به عقهای مردم می‌باشد و از روی تأسف باید گفت تعداد زیادی از مردم آنها را تصدیق می‌کنند. حدیث درباره‌ی کسی که از رازهای اسمهای نیکوی الله تعالی آگاه است، در قبل آمد.

3 - الأحكام النبوية از علاء الدين الكحل ( 86 ) ...

پروردگار این خانه(کعبه)، تو را هجو ننموده است. او برگشت در حالی که می‌گفت: «قریش می‌داند که من دختر سرور آنها هستم»<sup>1</sup>.

بر این امر شواهد زیادی در سیره وجود دارد و تمامی آنها دلیلی بر انتخاب بعضی آیات توسط پیامبر متناسب با شرایط موجود، هستند. از پیشینیان رحمهم الله در نیکویی تأمل و انتخاب آنها مثال عجیبی وجود دارد، ابن قیم جوزیه رحمه الله از امام احمد رحمه الله آورده است: مروزی گفته بود: به ابو عبدالله رسید که من دچار تب شده‌ام، در نتیجه برای تبی که نموده بودم، چیزی برایم نوشت در آن بود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ، وَبِاللَّهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ \* وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ) [الانبیاء: 69-70]، اللَّهُمَّ رَبِّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، أَشْفِ صَاحِبَ هَذَا الْكِتَابِ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَجِبْرُوتِكَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ» (به نام الله بسیار رحمت کننده‌ی دائماً رحمت کننده، به نام الله و بالله، محمد فرستاده‌ی الله [تعالی] است (گفتیم: ای آتش! برای ابراهیم سرد و سلامت باش! \* و خواستند حیل‌های بگیرند که آنها را زیانکارترین قرار دادیم))<sup>2</sup>.

از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله نقل شده است: او در حال درمان خونریزی بینی بود و شاگرد او ابن قیم رحمه الله درباره‌ی آن گفت: «شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله بر پیشانی او نوشت: (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ) [هود: 44] (و گفته شد: ای زمین! آب خودت را فرو ببر! و ای آسمان! از باریدن بایست! و آب فرو نشست و فرمان اجرا شد) از او شنیدند که می‌گفت: آن را برای هر کسی نوشته‌ام مشکل [خونریزی بینی وی] بر طرف گردید»<sup>3</sup>.

این چنین بود که آیاتی را که درباره‌ی آرامش بود بر دیگر آیات بر می‌گزید و معنای آن در قبل آمده بود و ماجراهایی به مانند این اسرار ربانی و حکم عالی وجود دارد که به ذهن خطور نمی‌کند.

شیبلی رحمه الله گفته است:

«در درمان و طلب شفا نمودن با کتاب الله Y بی‌نیازی به صورت کامل و عمومی وجود دارد و آن نور و شفایی در سینه‌ها می‌باشد و حفظ کننده‌ای در برابر هر چیزی است که ترس ایجاد می‌کند و رحمتی برای مؤمنان چه زنده باشند و چه در قبر باشند، می‌باشد. الله [متعال] به ما توفیق درک معنای آن را بدهد و ما را در امرها و نهی‌های آن موفق بدارد! کسی که دارای خرد است اگر در آیات قرآن تدبیر نماید به دارویی شفا دهنده برای هر بیماری به طور کامل دست می‌یابد، مگر [بیماری] مرگ که آن نهایت هر موجود زنده‌ای است، الله تعالی می‌فرماید: (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ) [الأنعام: 38] (ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار ننمودیم). آیات و انکار خواصی وجود دارد که کسی آنها را انکار نمی‌کند، مگر کسی که دارای عقیده‌ای باطل باشد. کسی در آن تعقل نمی‌کند، مگر عالمان، زیرا آن پندی است برای گوشه‌ای شنوا و الله هدایت کننده به سوی حق می‌باشد»<sup>4</sup>.

کحال رحمه الله گفته است:

«بدان که بعضی از سخنان [الله تعالی] دارای خاصیت‌ها و منافع به اذن الله تعالی می‌باشند و علماء به این امر در کتابهایشان گواهی داده‌اند، گمان تو نسبت به سخن الله Y که اصل تمامی خیرات از آن است و از آن سرچشمه می‌گیرد و بازگشت و مرجع به آن می‌باشد،

1 - حاکم در المستدرک ( 2 / 393 ) و گفته است: «صحيح الإسناد است و آن را تخریج ننموده‌اند» و واقفه ذهبی و أبو یعلی ( 1 / 53 ) و از او ابن حبان ( 14 / 440 ) و شیخ البانی رحمه الله در صحيح السیرة النبویة شماره‌ی ( 137 ) آن را صحيح دانسته است.

2 - زاد المعاد ( 4 / 354 ).

3 - مرجع قبلی ( 4 / 356 ) ...

4 - آکام المرجان ( 102 ) شیخ ما أبو حمد الله تعالی توسط او نفع برساند آن را افاده نموده است.

چیست؟ الله سبحانه و تعالی در هر سوره و آیه منافع و خاصیت‌های خاصی قرار داده است که در دیگر [سوره‌ها و آیات] موجود نمی‌باشد و این امری شناخته شده نزد علماء است و بین فاضلان مشهور می‌باشد. کسی آن را انکار نمی‌کند مگر کسانی که نسبت به دین جهل دارند»<sup>1</sup>.

دعاهایی برای رقیه‌ی شرعی از سنت نبوی:

- «لا إله إلا الله العظيم الحليم، لا إله إلا الله ربُّ العرش العظيم، لا إله إلا الله ربُّ السموات وربُّ الأرض، وربُّ العرش الكريم» (هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد که بسیار بزرگ و بسیار بردبار است، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد که پروردگار عرش بزرگ است، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز الله وجود ندارد که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گرامی است)<sup>2</sup>.

- «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (به نام الله، کسی که همراه اسم او چیزی نه در زمین و نه در آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوای دانا است) سه مرتبه [زمان گفتن این ذکر در وقت نماز صبح و نماز عصر می‌باشد]<sup>3</sup>.

- «بِسْمِ اللَّهِ» (به نام الله) سه مرتبه و بعد: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجْدُ وَأَحَازِرُ» (به عزت الله [تعالی] و قدرتش پناه می‌برم از شر آنچه یافته‌ام و [از آن] می‌ترسم) هفت مرتبه<sup>4</sup>.

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (به تمامی سخنان<sup>5</sup> الله [متعال] پناه می‌برم از شر آنچه آفریده است) [در هنگام قرار گرفتن در مکانی یکبار و در وقت نماز عصر سه بار]<sup>6</sup>.

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُون» (به تمام سخنان الله [تعالی] پناه می‌برم از خشمش و مجازاتش و شر بندگان و از وسوسه‌های شیطانها و این که حاضر شوند) [این ذکر در هنگام بی‌خواب شدن گفته می‌شود]<sup>7</sup>.

1 - الأحكام النبوية (86 - 87).

2 - صحيح بخاري(بخارایی): كتاب الدعوات، باب الدعاء عند الكرب، حديث ( 6346 ) و صحيح مسلم: كتاب الذكر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب دعاء الكرب، حديث ( 2730 ) از ابن عباس رضي الله عنهما.

3 - سنن أبوداود: كتاب الأدب، باب ما يقول إذا أصبح، حديث ( 5088 ) و سنن ترمذي: كتاب الدعوات عن رسول الله، باب ما جاء في الدعاء إذا أصبح وإذا أمسى حديث ( 3388 ) و سنن ابن ماجه: كتاب الدعاء، باب ما يدعو به الرجل إذا أصبح وإذا أمسى، حديث ( 3869 ) و حاكم در المستدرک ( 1 / 695 ) و گفته است: «صحيح الإسناد است و آن را تخريج نموده‌اند» و ضياء در المختارة ( 1 / 434 ) و گفته است: «سند آن حسن است» و شيخ الباني رحمه الله در صحيح الأدب المفرد ( 660 ) گفته است: «این حديث حسن صحيح است» و از عثمان r می‌باشد.

4 - صحيح مسلم: كتاب السلام، باب استحباب وضع يده على موضع الألم مع الدعاء، حديث ( 2202 ) و در آن «بعزة» وجود ندارد. سنن ترمذي: كتاب الطب عن رسول الله، باب ما جاء في دواء ذات الجنب، حديث ( 2080 ) با افزودن: «وسلطانه» از عثمان بن أبي العاص r.

5 - الله تعالی اگر بخواهد امری اتفاق بیافتد به آن می‌فرماید: «بشوا!» و آن امر اتفاق صورت می‌گیرد.(مترجم)

6 - صحيح مسلم: كتاب الذكر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب في التعوذ من سوء القضاء ودرك الشفاء وغيره، حديث ( 2708 ) از خولة بنت حكيم رضي الله عنها.

7 - سنن ترمذي: كتاب الدعوات عن رسول الله، حديث ( 3528 ) و سنن أبوداود: كتاب الطب، باب كيف الرقي، حديث ( 3893 ) و در آن «التامة» آمده است و أحمد در مسندش ( 6657 ) و حاكم در مستدرکش ( 1 / 733 ) و گفته است: «صحيح الإسناد و متصل می‌باشد». نگاه شود به التمهيد ( 24 / 109 ) از عبد الله بن عمرو بن العاص رضي الله عنهما.

- «أعوذُ بكلماتِ الله التامةِ ، من كلِّ شيطانٍ وهامةٍ ، ومن كلِّ عينٍ لامةٍ» (به تمامی سخنان الله [متعال] پناه می‌برم از هر شیطان و هر جانور گزنده و از هر چشمی که شور است)<sup>1</sup>.

- «أعوذُ بكلماتِ الله التامةِ التي لا يجاوزُهنَّ برٌّ ولا فاجرٌ ، من شرِّ ما خلقَ وبرأ وذرأً ومن شرِّ ما ينزلُ من السماءِ ، ومن شرِّ ما يعزجُ فيها ، ومن شرِّ ما درأ في الأرضِ ومن شرِّ ما يخرجُ منها ، ومن شرِّ فتنِ الليلِ والنهارِ ، ومن شرِّ كلِّ طارقٍ إلا طارقاً يطرقُ بخيرٍ يا رحمن» (به تمامی سخنان الله [متعال] پناه می‌برم که نیکوکار و گناهکاری از آن تجاوز نمی‌کند، از شرّ آنچه آفریده است و برای اولین بار خلق نموده است و در زمین انتشار داده است و از شرّ آنچه از آسمان نازل می‌شود و از شرّ آنچه از آن بالا می‌رود و از شرّ آنچه در روی زمین آفریده است و از شرّ آنچه از آن خارج می‌شود و از شرّ فتنه‌های شب و روز و از شرّ هر حادثه‌ای که در شب رخ می‌دهد، مگر حادثه‌ای که در آن خیر وجود دارد، ای خداوند! رحمن!)<sup>2</sup>.

- «حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلتُ وهو ربُّ العرشِ العظيم» (الله [متعال] برای من کافی است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز او وجود ندارد، فقط<sup>3</sup> بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ است). هفت مرتبه [این ذکر در وقت نماز عصر و نماز صبح گفته می‌شود و بر توکل شخص دلالت دارد]<sup>4</sup>.

- «اللهمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ العَفْوَ والعَافِيَةَ في الدُّنْيَا والأخْرةِ ، اللهمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ العَفْوَ والعَافِيَةَ في دِينِي وَدُنْيَاي وأهْلِي ومَالِي ، اللهمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي ، وَأَمِنْ رَوْعَتِي ، اللهمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ وَمِنْ خَلْفِي وعن يميني وعن شمالي ، وَمِنْ فَوْقِي ، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» (یا الله! من از تو طلب بخشش و عافیت در دنیا و آخرت دارم. یا الله! من از تو طلب عفو و عافیت در دینم و دنیایم و اهلم و مالم دارم. یا الله! زشتی‌های مرا بیوشان و مرا از ترسم ایمن دار! یا الله! از جلویم و پشتم و از سمت راستم و از سمت چپم و از بالای سرم حفظ بفرما و به بزرگی تو پناه می‌برم که از زیر پایم بیافتم) [این ذکر در وقت نماز عصر و نماز صبح گفته می‌شود]<sup>5</sup>.

- «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وابنُ عَبْدِكَ وابنُ أُمَّتِكَ ناصيتي بيدك ماضٍ فيَّ حُكْمُكَ عَدْلٌ فيَّ فضاءُوكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أُنزِلَتْهُ في كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْذَنْتَ بِهِ في عِلْمِ العَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ القُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صُدُورِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي» (یا الله! من بنده‌ی تو هستم و فرزند بنده‌ی مذكر تو و فرزند بنده‌ی مؤنث تو، پیشانی‌

1 - صحیح بخاری(بخاری): کتاب احادیث الانبياء، باب قوله تعالى ( واتخذ الله إبراهيم خليلا )، حديث ( 3371 ) از ابن عباس رضي الله عنهما. نگاه شود به تفسير القرطبي ( 226 / 9 ).

2 - نسائي در الكبرى ( 239 / 6 ) و أحمد در المسند ( 15035 ) و مالك در الموطأ ( 2 / 950 شماره‌ی 1705 ) و ابن أبي شيبة در المصنف ( 51 / 5 ) و ابن سني در عمل اليوم والليلة ( 530 / شماره‌ی 956 ) از عبد الرحمن بن حنبلش شيخ آلباني رحمه الله أن را در السلسلة الصحيحة ( 6 / شماره‌ی 2738 ) آورده است. نگاه شود به تنوير الحوالك ( 234 / 1 ).

3 - چون جار و مجرور بر خلاف عرف مقدم شده است، معنای تخصیص می‌دهد.(مترجم)

4 - سنن أبوداود: كتاب الأدب، باب ما يقول إذا أصبح، حديث ( 5081 ) به صورت موقوف از ابودرداء و اسناد آن حسن است و دیگران آن را به صورت مرفوع آورده‌اند و اضافه شده است: «صادقاً أو كاذباً» (صادقانه یا دروغین). ابن كثير رحمه الله درباره‌ی آن گفته است: «زیاد شدن آن غریب است و این امر منکر است». نگاه شود به تفسير ابن كثير ( 406 / 2 ) با تصرف. نگاه شود به زاد المعاد ( 2 / 376 ) در الحاشية.

5 - سنن أبوداود: كتاب الأدب، باب ما يقول إذا أصبح، حديث ( 5074 ) و سنن نسائي: كتاب الاستعاذة، باب الاستعاذة من الخسف، حديث ( 5529 ) و سنن ابن ماجه: كتاب الدعاء، باب ما يدعو به الرجل إذا أصبح وإذا أمسى، حديث ( 3871 ) و أحمد در مسندش ( 4770 ) و حاكم در مستدرکش ( 1 / 698 ) و گفته است: «صحیح الاسناد است و آن را تخريج نموده‌اند» و شيخ آلباني رحمه الله در صحیح الأدب المفرد شماره‌ی ( 698 ) از ابن عمر رضي الله عنهما آن را صحیح دانسته است.

من در دست توست (زامان من در دست توست)، تسلیم حکم تو هستم، حکم تو برای من عدالت است. از او با تمامی اسمهایی که توسط آن خودت را نامیده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از آفریدگانت آموخته‌ای و یا در علم غیبی که نزد توست آن را مخفی داشته‌ای، درخواست می‌نمایم تا قرآن را بهار قلبم و نور سینه‌ام و از بین برنده‌ی غم من و بر طرف کننده‌ی اندوهم قرار دهی! <sup>1</sup> [این ذکر در هنگام غمگینی گفته می‌شود].

آیات رقیه‌ی شرعی از قرآن کریم  
فاتحه الكتاب

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (1) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (2) الرَّحْمَنَ الرَّحِيمِ (3) مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ (4) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (5) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (6) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (7)) [الفاتحة: 1 - 7] (به نام الله بسیار رحمت کننده [برای تمام موجودات و] دائما رحمت کننده [برای مؤمنان] \* شکر و ستایش مخصوص برای الله پروردگار جهانیان است \* بسیار رحمت کننده [برای تمام موجودات و] دائما رحمت کننده [برای مؤمنان] می‌باشد \* مالک روز جزاست \* فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو کمک می‌جوییم \* ما را به راه راست هدایت نما! \* راه کسانی که به آنها نعمت بخشیدی، غیر غضب شدگان و غیر گمراهان و فنا شدگان) <sup>2</sup>.

- (الم (1) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (2) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (3) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَيَآخِزُونَ (4) أَوْلِيَّكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (5)) [البقرة: 1 - 5] (الف، لام، میم \* این کتابی است که در آن شکی وجود ندارد، هدایتی است برای متقیان \* کسانی که به غیب ایمان آورده‌اند و نماز برپای می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند \* و کسانی که

<sup>1</sup> - احمد در مسندش ( 3704 ) و حاکم در مستدرکش ( 690 / 1 ) و ابویعلی ( 199 / 9 ) و ابن حبان ( 3 / 253 ) و آن را صحیح دانسته است، ابن حجر از او در التلخیص ( 175 / 4 ) آن را حکایت کرده است و شیخ البانی رحمه الله در الکلم الطیب رقم ( 124 ) آن را آورده است و گفته است: «صحیح است» و آن را در السلسلة الصحیحة ( 1 / شماره‌ی 199 ) آورده است. ابن قیم رحمه الله در جلاء الأفهام ( 152 ) گفته است: «اسناد آن صحیح است». از ابن مسعود آمده است.

<sup>2</sup> - درباره‌ی فضیلت سوره‌ی فاتحه احادیث بسیاری وجود دارد، از آنها: ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: جبرئیل در کنار پیامبرم نشسته بود که از بالای سر خود صدایی شنید و سرش را بلند نمود. [جبرئیل] گفت: این دربی در آسمان است که امروز باز شده است و قبل از امروز هرگز باز نشده بود، فرشته‌ای از آن نازل شد، [جبرئیل] گفت: این فرشته‌ای است که بر زمین نازل شده است و قبل از این هرگز نازل نشده بود، گفت: بشارت بده به دو نور که آن دو به تو داده شده است و به پیامبری قبل از تو داده نشده بود: فاتحه کتاب و آیات پایانی سوره‌ی بقره، هرگز حرفی از آن دو را نمی‌خوانی مگر آن که آن به تو عطا شده است. صحیح مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب: فضل الفاتحة وخوانیم سورة البقرة حدیث ( 806 ) و درباره‌ی شفا دادن با آن. صحیح بخاری(بخارایی): کتاب الطب، باب الرقی بفاتحة الكتاب، حدیث ( 5736 ) از ابوسعید خدری: عده‌ای از اصحاب پیامبرم به منطقه‌ای از مناطق عرب رسیدند و اهل آن از آنان پذیرایی نکردند، در همین هنگام بود که رئیس آنها نیش خورد و آنها گفتند: آیا همراه شما دارو یا تعویذی وجود دارد. گفتند: شما ما را مهمان نکردی و این کار را انجام نمی‌دهیم مگر آن که به ازای آن عوضی به ما بدهید، آنها تعدادی گوسفند را شرط گذاشتند و [صحابی] شروع به خواندن سوره‌ی فاتحه نمود و بزاق دهن خود را از طریق نفث به او می‌رساند تا آن که [آن شخص خوب شد] و گوسفند را برای آنها آوردند، [صحابی دیگر] گفتند: آن را بر نمی‌داریم تا درباره‌ی آن از پیامبرم سوال کنیم، در نتیجه از او سوال نمودند و او خندید و فرمود: «وما أدراك أنها رقية خذوها واضربوا لي بسهم» (و چه چیز تو را آگاه کرد که آن رقیه است، پس قسمتی از آن [گوشت] را به من بدهید!) [به این معنا که آنقدر حلال است که من نیز از آن می‌خورم].



(257)) [البقرة: 255-257] (الله، کسی است که پرستش شونده‌ی برحقى جز او وجود ندارد و او زنده و برپا دارنده است، چرت و خواب به سراغ او نمی‌آید، آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست، چه کسی بدون اذن او شفاعت می‌کند؟ بعد و قبل آنها را می‌داند و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند، مگر [آنچه را] که بخواهد، کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته است و در حفظ آن دو، ناتوان نمی‌شود و او والا و بسیار بزرگ است \* اجباری در دین وجود ندارد، همان هدایت در مقابل شرّ روشن شده است و کسی که به طاغوت کفر بورزد و به الله [متعال] ایمان بیاورد، همانا به ریسمان محکمی چنگ زده است که گسستگی در آن وجود ندارد و الله شنوای داناست \* الله یاور کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌نماید و کسانی که کفر می‌ورزند، یاوران آنها طاغوت هستند، آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنان همنشینان آتش جهنم هستند و در آن جاودان خواهند بود)<sup>1</sup>.

- (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَعْرِقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (285) لَا يَكُفُّ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وَسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفُزْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (286)) [البقرة: 285 \_ 286] (رسول به آنچه بر وی از طرف پروردگارش نازل شده است، ایمان آورده است و [همچنین] مؤمنان، تمامی آنها به الله و ملائکش و کتابهایش و رسولانش ایمان آورده‌اند، [و می‌گویند:] بین احدی از رسولانش فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار ما! ما را بیامرز! و بازگشت به سوی توست \* الله [تعالی] بر شخصی بیشتر از وسع وی تکلیف قرار نداده است، برای او آنچه [از نیکی‌ها] است که کسب نموده است و بر علیه اوست آنچه [از بدی‌ها] که کسب کرده است. [می‌گویند:] پروردگار ما! ما را برای آنچه فراموش نموده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، مؤاخذه مفرما! پروردگار ما! بر ما سختی قرار مده آنچنان که بر نفرات قبل از ما قرار دادی! پروردگار ما! بر ما چیزی را قرار مده که طاقت آن را نداریم! و ما را عفو

1 - خواندن آیه الكرسي قبل از خواب همان گونه که در ماجرای ابوه‌ریره با شیطان در مورد محافظت از صدقه‌ها آمده است دارای فضیلت می‌باشد و همچنین بعد از هر نماز. ابی بن کعب آورده است که رسول الله فرمود: «یا ابا المنذر أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم؟» (ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه‌ای که تو از کتاب الله [تعالی] به آن آگاه هستی، برتر است؟) گفتیم: «الله و فرستاده‌اش آگاه‌ترند، فرمود: «یا ابا المنذر أتدري أي آية من كتاب الله معك أعظم؟» (ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه‌ای که تو از کتاب الله [تعالی] به آن آگاه هستی، برتر است؟). گفتیم: « [آیهی] الله لا إله إلا هو الحي القيوم...»، بر سینه‌ی من زد و فرمود: «والله ليهنك العلم أبا المنذر» (ای ابومنذر! قسم به الله، علم گوارای تو باشد)، صحیح مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب: فضل سورة الكهف و آية الكرسي حديث ( 810 )، شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «همانا کسانی که زیاد [ذکر گفتن] را تجربه کرده‌اند و آن را نمی‌شمارند [فهمیده‌اند] که آن دارای تأثیر در دفع شیاطین و باطل کردن کارهای آنها را دارد و زیاد بودن و قدرت آن قابل بیان کردن می‌باشد، زیرا در آن تأثیر بزرگی در دفع شیطان از نفس و کسی که دچار صرع شده است، وجود دارد و شیاطین را دور می‌کند... اگر آن بر آنها صادقانه خوانده شود، شیاطین را دفع می‌کند و امور آنها را که به فکر نفوذ می‌کند، باطل می‌نماید و آنچه را که نزد برادران شیاطین از مکاشفه‌ی شیطانی و تصرف آن وجود درد را باطل می‌نماید»، المجموع ( 19 / 55 ) و ابن کثیر ( 1 / 149 ) گفته است: « این چنین است خواندن آیه الكرسي زیرا آن دور کننده‌ی شیاطین است». ابن قیم جوزیه رحمه الله در زاد المعاد ( 4 / 69 ) از استادش ابن تیمیه رحمه الله گفته است: «با آیه الكرسي درمان می‌نمود و به شخصی که دارای صرع بود یا می‌خواست چنین شخصی را درمان کند، زیاد خواندن آن را امر می‌فرمود».

فرما و ما را بیمارز و به ما رحمت کن، تو یاور ما هستی، در نتیجه ما را بر کافران یآوری  
نما! <sup>1</sup>.

- (شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ  
(18) إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا  
بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (19)) [آل عمران: 18-19] (الله [متعال]  
گواهی می‌دهد که پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد و [همچنین] ملائک و اهل علم  
[همراه الله تعالی گواهی می‌دهند که] او عادل است، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز او  
وجود ندارد [و] او پُر عَزْتِ بسیار با حکمت است \* دین نزد الله [تعالی] اسلام است و اهل  
کتاب اختلاف نورزیدند، مگر بعد از آن که آگاهی به آنها رسید و این از روی سرکشایی است  
که میان آنها وجود دارد و کسی که به آیات [تعالی] کفر بورزد، همانا الله [تعالی] دارای  
حساب و کتاب نزدیکی است).

- (قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ  
تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (26) تُؤَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ  
وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (27)) [آل  
عمران: 26 - 27] (بگو: یا الله! صاحب پادشاهی هستی، پادشاهی را به هر کسی خواهی  
می‌دهی و پادشاهی را از هر که خواهی جدا می‌نمایی و هر که را خواهی عزت می‌بخشی  
و هر که را خواهی ذلیل می‌نمایی، خیر در دست توست، تو بر هر چیزی توانا هستی \* شب  
را در روز فرو می‌بری و روز را در شب فرو می‌بری و از مرده، زنده به وجود می‌آوری  
و از زنده مرده به وجود می‌آوری و هر که را خواهی بی‌اندازه روزی می‌دهی).

- (أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (55) هُوَ  
يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (56)) [یونس: 55 \_ 56] (آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین  
است برای الله [متعال] می‌باشد! آگاه باشید که وعده‌ی الله [تعالی] حق است، ولی بیشتر آنها  
نمی‌دانند \* او زنده می‌گرداند و می‌میراند و به سوی بازگردانده می‌شوید).

- (وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ  
(155) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (156) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ  
رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (157)) [البقرة: 155 \_ 157] (و شما را با ترس،  
گرسنگی و نقصان در مالها و جانها و میوه‌ها مورد آزمایش قرار می‌دهیم و به صابران  
بشارت بده! \* کسانی که وقتی مصیبتی به آنها می‌رسد، می‌گویند: «مالک ما الله [تعالی] است  
و ما [در روز قیامت] به سوی او باز می‌گردیم» \* بر آنها از طرف پروردگارشان درود و  
رحمتی وجود دارد و آنان همان هدایت یافتگان هستند).

- (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ  
الْوَكِيلُ (173) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ  
عَظِيمٍ (174) إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (175))  
[آل عمران: 173-175] (کسانی که مردم به آنها می‌گویند: «مردم بر علیه شما جمع شده‌اند،

<sup>1</sup> - درباره‌ی آن در صحیح بخاری (بخاری) و دیگر کتابها آمده است: فضائل القرآن، باب فضل سورة البقرة، حدیث ( 5010 ) از ابن مسعود آمده است که پیامبر فرمود: «من قرأ بالآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه» (کسی که دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شبی بخواند، برای او کافی خواهد بود)، معنای برای او کافی خواهد بود این است که برای او به جای نماز شب [اگر خوابش برد] کافی خواهد بود و گفته شده است: برای او در برابر شرهای انسانها و جنها کافی خواهد بود و گفته شده است: از آفات برای او کافی خواهد بود و احتمال دارد که برای تمامی این امور برای او کافی باشد. این قیم جوزیه رحمه الله در الوابل الصیب ( 132 ) گفته است: «معنای درست آن این است که برای او در برابر هر شری که او را آزار دهد کافی خواهد بود»، نگاه شود به الفتح ( 56 / 9 ) و شرح امام نووی بر مسلم ( 152 / 2 ).

پس از ابهت و عظمت آنها بترسید!» در پس آن، ایمان آنها زیاد می‌شود و می‌گویند: «الله [متعال] برای ما کافی است و نیک نگهبانی می‌باشد» \* با نعمتی و بخششی از طرف الله [تعالی] باز می‌گردند و از رضایتمندی الله [متعال] تبعیت می‌کنند و الله دارای بخششی بزرگ است \* آن فقط شیطان است که از دوستانش، [مردم] را می‌ترساند، پس از آنها نترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید)<sup>1</sup>.

- (الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) [النساء: 76] (کسانی که ایمان آورده‌اند در راه الله [تعالی] می‌جنگند و کسانی که کفر می‌ورزند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با دوستان شیطان بجنگید، همانا حيله‌ی شیطان ضعیف است).

- (وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُجِزَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (7) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (8) إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْفِينَ (9) وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (10) إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَ كُفْمَ بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُمْ رَجَزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (11) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (12) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (13) ذَلِكَ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (14)) (الأنفال: 7 - 14] (و وقتی [را به یاد بیاورید!] که الله [متعال] وعده‌ی یکی از دو گروه را به شما داد که آن برای شما است و دوست داشتید که گروهی نصیب شما شود که قدرت [و سلاح نداشت] و این در حالی است که الله [تعالی] می‌خواهد تا حق را با سخنانش آشکار نماید و کافران را ریشه کن کند \* تا حق ظاهر گردد و باطل نابود شود، حتی اگر مجرمان کراهت داشته باشند \* [به یاد بیاورید] هنگامی را که از پروردگارتان فریاد خواهی نمودید و برای شما آن را مستجاب نمود [و فرمود: «شما را با هزار ملائک که پشت سر یکدیگر هستند یاری می‌نمایم» \* و الله [تعالی] آن را قرار نداد، مگر برای بشارت [دادن به شما] و این که توسط آن قلبهائتان اطمینان خاطر بیابد و پیروزی وجود ندارد، مگر از جانب الله [متعال]، همانا الله پُرعت بسیار باحکمت است \* [به یاد بیاورید] هنگامی که خواب سنگینی شما را در بر گرفت تا موجب آرامشی از جانب او (الله تعالی) بر شما باشد و از آسمان آبی فرو فرستاد تا توسط آن شما را پاک گرداند و پلیدی شیطان را از شما دور نماید و دلہائتان را ثابت گرداند و گامهائتان را استوار سازد \* [و به یاد بیاورید] هنگامی را که پروردگارت به ملائک وحی فرمود که من همراه شما هستم و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم نمایید و در قلبه‌ای کسانی که کفر می‌ورزند ترس را القاء می‌نمایم، پس سرهائشان را بزنید و دستهائشان را قطع کنید \* این برای آن است که آنان با الله [تعالی] و فرستاده-اش [p] به ستیز برخاستند، پس الله [تعالی] برای کسی که با الله [متعال] و فرستاده‌اش [p] ستیز کند، دارای مجازات سنگینی می‌باشد \* این را بچشید و برای کافران عذاب آتش جهنم می-باشد).

<sup>1</sup> - قرطبي رحمه الله ( 4 / 282 ) گفته است: «این سخن الله تعالی: (وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (173)) به معنای است که الله [تعالی] برای ما کافی می‌باشد و «حسب» از «الإحساب» گرفته شده است و معنای آن کفایت است. بخاری(بخاری) رحمه الله از ابن عباس رضي الله عنهما درباره‌ی این سخن الله تعالی: (الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (173)) آورده است: «ابراهیم خلیل آن را وقتی او را در آتش انداختند گفت و محمدم هنگامی که مردم به آنها گفتند که مردم بر علیه شما جمع شده‌اند، فرمود. علمای ما گفته‌اند: وقتی امورشان را به الله تعالی سپردند و با قلبهائشان به او اعتماد نمودند، به آنها پاداشی داد که چهار امر است: نعمت، فضیلت، دور کردن بدی و تبعیت از رضایتمندی او. در نتیجه آنان را از خود راضی نمود و او نیز از آنها راضی شد» با تصرف.

- (وَالصَّافَّاتِ صَفًّا (1) فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا (2) فَالذَّالِيَّاتِ ذِكْرًا (3) إِنَّ إِلَهُكُمْ لَوَاحِدٌ (4) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (5) إِنَّا زَيْنًا لِّلذُّنِيَّاتِ بِزِينَةِ الْكُؤَاكِبِ (6) وَحِفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ (7) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَدِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (8) دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (9) إِلَّا مَنْ حَطَفَ الْحَطَفَةَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ ثَاقِبٌ (10)) [الصافات: 1\_10] (قسم به [ملائک] صف بسته \* و قسم به آنان که [سخت] ابرها را می‌رانند \* و قسم به کسانی که کتاب الله تعالی را تلاوت می‌کنند \* همانا معبود شما یکی است \* پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و پروردگار مشرقها \* ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان زینت دادیم \* و آن را مایه‌ی حفظ نمودن در برابر هر شیطان سرکش قرار دادیم \* آنان نمی‌توانند به خیرهای عالم بالا گوش دهند و از هر سو سنگ باران می‌شوند \* رانده شده هستند و عذابی همیشگی دارند \* مگر کسی که به یکباره [خبری] را بدزدد و آن وقت است که شعله‌- ای سوزاننده به دنبال او می‌رود)<sup>1</sup>.

- (وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّندِرِينَ (29) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ (30) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (31) وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (32)) [الأحقاف: 29\_32] (و هنگامی که گروهی از جن‌ها را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند، وقتی در [محل قرائت قرآن] حاضر شدند گفتند: «ساک باشید و دقت کنید!» و وقتی امر تمام شد به سوی قومشان بیم دهنده بازگشتند \* گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از [کتاب] موسی نازل شده است و تصدیق کننده‌ی کتابهای قبل از خود می‌باشد، به سوی حق و به سوی راه مستقیم، هدایت می‌کند \* ای قوم ما! دعوت کننده‌ی الله [تعالی] را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید، تا گناهان شما برای شما بیامرزد و شما را از عذاب دردناک حفظ نماید \* و کسی که دعوت کننده‌ی الله [تعالی] را اجابت نکند بر روی زمین ناتوان کننده نمی‌باشد و غیر از او (الله تعالی) دوست و یابوری ندارد، چنین افرادی در گمراهی آشکاری می‌باشند).

- (قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (1) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (2) وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (3) وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (4) وَأَنَا ظَنَنَّا أَنْ لَّنْ نَقُولَ الْإِنْسَ وَالْجِنَّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (5) وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (6) وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (7) وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مَلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهَبًا (8) وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَّصَدًا (9)) [الجن: 1\_9] (بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن‌ها [به این قرآن] گوش دادند و گفتند: ما قرآن عجیبی را شنیدیم \* به سوی هدایت راهنمایی می‌کند، در نتیجه به آن ایمان آوردیم و هرگز برای پروردگارمان احدی را شریک قرار نمی‌دهیم \* و شأن و مقام پروردگار ما والا است و همسر و فرزندی بر نگرفته است \* و نادانان ما بر الله [تعالی] سخنان نادرستی می‌گفتند \* و ما پنداشته بودیم که آدمیان و جن‌ها هرگز به الله [تعالی] دروغ نمی‌بندند \* و گروهی از انسان‌ها به گروهی از جن‌ها پناه می‌برند و در نتیجه سرکشی آنها افزایش می‌یابد \* و آنان آنچنان که شما پنداشتید، پنداشتند که الله [متعال] کسی را برانگیخته نمی‌نماید \* و ما رو به آسمان نهادیم و در نتیجه آن را در

<sup>1</sup> - نگاه شود به الوابل الصيب ( 117 ) از ابن قیم جوزیه رحمه الله و آنچه در آن درباره‌ی ماجرای ابوالقاسم رحمه الله و آتش زدن شیاطین توسط او با این سوره همراه دعا آمده است. چه بسیار است تأثیر این سوره بر شیاطین و چقدر شدید است، قدرت آن بر آنها خصوصاً در قلب کسی که با ذکر الله تعالی آباد شده است. همچنین ( 164 ) درباره‌ی دفع شیطان گفته است: «از بزرگترین چیزهایی که شرّ آن را بر طرف می‌کند، خواندن سوره‌های فلق و ناس و آیات اول سوره‌ی صافات و آیات آخر سوره‌ی حشر می‌باشد».

حالتی یافتیم که با محافظانی نیرومند و شهاب‌ها پُر شده بود \* [در قبل] ما در گوشه‌های آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم، ولی حالا اگر کسی استراق سمع کند برای خود شهابی آماده می‌یابد).

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (115) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (116) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (117) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ (118)) [المؤمنون: 115 - 118] (آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید \* الله بلند مرتبه است، پادشاه [و] حق می‌باشد، پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز او وجود ندارد، پروردگار عرش گرامی است \* و کسی که همراه الله [تعالی] معبودی دیگر را صدا بزند، دلیلی برای او وجود ندارد و فقط حساب او نزد پروردگارش می‌باشد، زیرا او کافران را رستگار نمی‌نماید \* و بگو: «پروردگارا! بیامرز و رحمت نما! و تو بهترین مهربانان هستی»).

- (وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آدَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (12)) [ابراهیم: 12] (و بر ما نیست که بر الله [تعالی] توکل ننماییم و این در حالی است که ما را به راه‌هایمان هدایت نموده است و بر آزاری که به ما می‌رسانید، با قدرت صبر می‌نماییم و فقط توکل کنندگان باید بر الله، توکل کنند)<sup>1</sup>.

- (وَاتَّبِعُوا مَا نَزَّلْنَا عَلَى مَلَكِنَا سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرُّونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (102) وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (103)) [البقرة: 102 - 103] (و از آنچه شیطانها برای پادشاهی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، تبعیت نمودند و سلیمان کفر نورزید، ولی شیطانها کفر ورزیدند، به مردم جادوگری و دعا نویسی و آنچه که بر دو فرشته‌ی بابل [که همان] هاروت و ماروت [بودند] نازل نمودیم، تبعیت می‌کردند و آن دو به کسی [جادو] را نمی‌آموختند مگر آن که می‌گفتند: «ما فقط فتنه و آزمایشی هستیم، پس کفر نورز!» و از آنها می‌آموختند که چگونه بین شخص و همسرش جدایی بیاندازند و آنها توسط آن به کسی ضرر نمی‌رسانند، مگر به اذن و اجازه‌ی الله [متعال] و چیزی را می‌آموختند که به خودشان ضرر می‌رساند و به آنها سودی نمی‌رساند و به خوبی می‌دانستند، کسی که چنین کاری کند، چیزی برای او در آخرت نخواهد بود و بد چیزی را برای خودشان خریدند، اگر می‌دانستند \* و اگر آنها ایمان می-

1 - ابن قیم جوزیه رحمه الله در طریق الهجرةین ( 388 ) گفته است: «اگر بنده بر حق باشد، حکم می‌کند که توکل بر الله تعالی و کافی بودن وی و پناه بردن به ستون محکم او انجام شود. الله تعالی همان حق است و او ولی حق و یاری دهنده و کمک کننده به آن می‌باشد و برای کسی که به آن مبادرت کند، کافی است، پس کسی که برحق است بر او جایز نمی‌باشد تا بر او توکل ننماید. چگونه است که او می‌ترسد، در حالی که بر حق می‌باشد، همان گونه که رسولان به قومشان می‌گفتند: (وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا) (و بر ما نیست که بر الله [تعالی] توکل ننماییم و این در حالی است که ما را به راه‌هایمان هدایت فرموده است). اظهار تعجب می‌کردند بر این که توکل بر الله تعالی را ترک کنند و این در حالی بود که الله متعال آنها هدایت فرموده بود و خیر می‌دادند که آن هرگز ترک نخواهد شد. این دلیلی بر این امر است که هدایت و توکل همراه هم می‌باشند. در نتیجه کسی که بر حق است، آن را می‌داند و به الله تعالی اعتماد می‌نماید که او یاور حق و یاری دهنده‌ی آن می‌باشد و این امر توکل بر الله متعال را ضروری می‌نماید و گریزی نیست که باید بر او توکل نمود». نگاه شود به منزلة التوکل در المدارج ( 112 / 2 ).

آوردند و تقوا پیشه می‌کردند پاداش نیکی از طرف الله [متعال] برای آنها بهتر بود، اگر می‌دانستند<sup>1</sup>.

- (وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (117) فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (118) فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (119) وَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ (120) قَالُوا أَمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (121) رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (122)) [الأعراف: 117\_122] (و بر موسی وحی نمودیم که عصایت را بیانداز و ناگهان آنچه را که بافته بودند، بلعید \* پس حق آشکار شد و آنچه انجام می‌دادند، باطل شد \* پس در آنجا شکست خوردند و خوار گردیدند \* و ساحران به سجده افتادند \* گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم \* پروردگار موسی و هارون»).

- (وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (79) فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ اأَلْفُوا مَا أَنْتُمْ مُلْفُونَ (80) فَلَمَّا أَلْفَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (81) وَيُحَقِّقُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (82)) [یونس: 79-82] (و فرعون گفت: «هر ساحر ماهری را برای من بیاورید!» \* وقتی ساحران آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه را که می‌اندازید، بیاندازید!» \* وقتی [وسایل خود را] انداختند، موسی گفت: آن سحری که آورده‌اید، الله [متعال] آن را باطل خواهد نمود، الله عمل فساد کنندگان را اصلاح نمی‌کند \* و الله [تعالی] با سخنان خود حق را آشکار می‌نماید، حتی اگر مجرمان کراحت داشته باشند).

- (قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْفِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَٰئَ مَنْ أَلْفَى (65) قَالَ بَلْ أَلْفُوا بِإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (66) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (67) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (68) وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاجِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى (69) فَأَلْفَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا أَمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى (70)) [طه: 65\_70] (ساحران) گفتند: «ای موسی! تو اول می‌اندازی یا ما اول بیاندازیم» \* گفت: «بلکه [اول] شما بیاندازید!» ناگهان طنابها و عصاهایشان [در نظر موسی] چنین به نظر رسید که تند حرکت می‌کنند \* در نتیجه موسی در درونش اندکی احساس ترس نمود \* گفتیم: نترس! به راستی که تو والاتر می‌باشی \* و آنچه در [دست] راست است را بیانداز، آنچه انجام داده‌اند را می‌بلعد، آنچه آنها ساخته‌اند فقط حیل‌های جادوگر [ان] است و جادوگر هر جا که باشد، کامیاب نمی‌شود \* در نتیجه [بعد از انداختن عصایش و بلعیده شدن آنچه ساحران انداخته بودند] جادوگران سجده کنان افتادند و گفتند: «ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی»).

- (وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (137)) [الأعراف: 137] (برای [بنی اسرائیل] که در مشرقها و مغربهای زمین مستضعف بودند، سرزمین [مصر] را باقی گذاشتیم که در آن برکت قرار داده بودیم و وعده‌ی نیک پروردگارت برای بنی اسرائیل محقق گشت و این به واسطه‌ی آن بود که صبر نمودند. و آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و آنچه از باغها که بر داریست قرار داده بودند را ویران نمودیم).

1 - این آیه و آیاتی که بعد از آن آورده شده است، از آیات سحر می‌باشند و وقتی همراه سوره‌ی حمد و آیه‌ی الکرسی و سوره‌های فلق و ناس خوانده شود و بر آن جادو نفث شود به قدرت و توان الله تعالی آن جادو باطل می‌شود، از بهترین راه‌های از بین بردن سحر بیرون آوردن آن و نابود کردن آن با این آیات است و آنها تأثیر شدیدی در باطل کردن آن دارند. وقتی رقیه خواندن ضعیف باشد، شفا توسط آن بر حسب ضعف و قدرت آن به تأخیر می‌افتد و این به درمان کننده و درمان شده باز می‌گردد. درباره‌ی این آیات ابن کثیر رحمه الله (2 / 428) از ابن ابی حاتم با سندش از ابن ابی سلیم آورده است که گفت: «به من رسیده است که این آیات باعث شفای از جادو، به اذن و اجازه‌ی الله تعالی می‌شود»، نگاه شود به زاد المعاد (4 / 124) هدیه - صلی الله علیه وسلم - فی علاج السحر.

- (وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (81)) [الإسراء: 81] (و بگو: حق آمد و باطل ویران شد، همانا باطل ویران شدنی است).

- (وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (23)) [الفرقان: 23] (و به سوی هر عملی که انجام داده‌اند می‌رویم و آن را [مانند] غبار پراکنده می‌نماییم).

- (بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (18)) [الأنبياء: 18] (بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم، در نتیجه آن را درهم می‌شکند و در آن زمان است که آن [باطل] ویران می‌گردد و وای بر شما به واسطه‌ی توصیفی که می‌کنید).

- (وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (54)) [سبأ: 54] (و بین آنها و بین آنچه می‌خواستند، فاصله افتاد، همان گونه که با نفرات قبلی آنها که مثل آنها بودند این گونه رفتار شد، زیرا آنها در شکی بزرگ بودند).

- (وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (109)) [البقرة: 109] (عده‌ی زیادی از اهل کتاب دوست دارند که شما را از ایمانتان برگردانند و این از روی کفر و حسادت از جانب آنها است و این بعد از آن است که حق برای آنها روشن شد، در نتیجه عفو نمایید و مصافحه کنید تا آن که الله [تعالی] امرش را بیاورد، الله [متعال] بر هر چیزی تواناست)<sup>1</sup>.

- (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (54)) [النساء: 54] (آیا به آنچه که الله [تعالی] از فضلش به مردم داده است، حسادت می‌کنند، همانا به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها پادشاهی بزرگی عطا نمودیم).

[از این به بعد آیاتی آمده است که برای چشم زخم مفید می‌باشد].

- (وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (67)) (وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لُدُو عَلِيمٌ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (68)) [يوسف: 67 - 68] (و گفت: ای پسران! از یک درب وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید و من شما را از الله [تعالی] در چیزی بی-نیاز نمی‌کنم، حکم و فرمانروایی فقط برای الله است، فقط بر او توکل می‌نمایم و توکل کنندگان باید فقط بر او توکل کنند \* وقتی آن چنان که پدرشان به آنها امر نموده بود، داخل شدند، آنان را در چیزی از الله [تعالی] بی‌نیاز ننمود مگر خواستی که در درون یعقوب وجود

<sup>1</sup> - این آیه و آیاتی که بعد از آن آورده شده است درباره‌ی حسادت و پناه بردن از آن می‌باشد. آنچه به نگرش و تأمل دعوت می‌دهد این است که بسیاری از آنچه در قرآن درباره‌ی جادو و حسادت آمده است با یهودیان مناسب است. دعوت می‌دهد که پیامبران را می‌کشند - الله تعالی آنان را لعنت نماید - به جادوگر و دعا نویس، شیطان خدمت می‌کند و شخص حسود به طور کلی به شیطان خدمت می‌کند، این قیم جوزیه رحمه الله در بدائع الفوائد (2 / 459) گفته است: «شیطان همراه جادوگر و شخص حسود می‌باشد و با آنها سخن می‌گوید و با آنها همنشینی می‌کند، ولی حسود به شیطان خدمت می‌کند بدون آن که شیطان از او خواسته باشد، زیرا حسود شبیه ابلیس است و در حقیقت از تبعیت کنندگان او می‌باشد، زیرا او در طلب چیزی است که شیطان آن را دوست می‌دارد و آن شامل فساد بین مردم و رفتن نعمت از دست آنها می‌باشد، همان گونه که ابلیس به آدم به خاطر شرف و فضیلتش حسادت کرد و از سجده کردن به او از روی حسادت سرکشی کرد، در نتیجه حسود از سربازان ابلیس است. اما جادوگر و دعا نویس: او از شیطان طلب می‌نماید که به او کمک کند و او را یاری نماید و حتی گاهی آن جادوگر و دعا نویس او را عبادت می‌کند تا آن که نیازش را برآورده نماید».

داشت، برآورده شد و او به واسطه‌ی علمی که به او آموخته بودیم، دارای علم بود، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند)<sup>1</sup>.

- (وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا (39)) [الکھف: 39] (چرا وقتی به باغت وارد شدی نگفتی: «آنچه الله [متعال] خواسته است، هیچ قدرتی وجود ندارد مگر از جانب الله [تعالی]» اگر مرا در مال و فرزند کمتر از خودت می‌بینی؟)<sup>2</sup>.

- (وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ حَبِيرٌ وَأَبْقَى (131)) [طه: 131] (و به زینت زندگی دنیوی که گروه‌هایی را از آن بهره‌مند نموده‌ایم تا آنان را با آن مورد آزمایش قرار دهیم، چشم مدوز! و روزی پروردگارت [در آخرت] بهتر و ماندگارتر است).

- (قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونُهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظَّارِينَ) (69) [البقرة: 69] (گفتند: از پروردگارت بخواه تا رنگ آن را برای ما بیان دارد، [موسی 69] گفت: او می‌فرماید: آن گاوی زرد رنگ است که رنگ آن نگاه کنندگان را شاد می‌کند).

- (فَتَنظَرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (88) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (89) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (90)) [الصافات: 88 \_ 90] (پس نگاهی به ستارگان انداخت \* و گفت: من مریضم \* در نتیجه به او پشت کردند [و رفتند]).

- (تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (1) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ (2) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاقُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ (3) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ حَاسِنًا وَهُوَ حَسِيرٌ (4)) [الملك: 1 \_ 4] (پر خیر و برکت است کسی که پادشاهای در دست اوست و او بر هر کاری تواناست \* کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را امتحان نماید که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است و او پُرعزت بسیار آمرزنده است \* کسی که آسمانهای هفتگانه را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است، در آفرینش [الله] بسیار رحمت کننده هیچ نابسامانی نمی‌بینی، نگاه را [به سوی مخلوقات] برگردان! آیا خللی در آن می‌بینی؟ \* باز هم بارها و بارها نگاهت را معطوف دار! تا آن که چشمت خسته و درمانده به سوی تو بازگردد).

- (وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (51) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (52)) [القلم: 52] (و نزدیک بود تا کسانی که کفر می‌ورزند وقتی قرآن

<sup>1</sup> - قرطبی رحمه الله درباره‌ی این آیه که بیان آن اصلی بر برحذر بودن از چشم زخم می‌باشد، گفته است: «اگر این معنای آیه باشد، در نتیجه در آن دلیلی بر برحذر بودن از چشم زخم وجود دارد و این امر حق می‌باشد» ( 226 / 9 ).

<sup>2</sup> - بعضی از مردم می‌پندارند، اگر بخواهند جلوی چشم خوردن چیزی که از آن تعجب نموده‌اند را بگیرند، باید بگویند: «بسم الله ما شاء الله» (به نام الله، آنچه الله خواسته است) یا «اللهم صلِّ علی محمد» (یا الله! بر محمد صلوات بفرست)، تا آنجا که من می‌دانم این در دین رد شده می‌باشد و آنچه در قرآن سنت آمده است فقط دعای برکت نمودن است، مثلاً گفته شود: «ما شاء الله لا قوة إلا بالله» (آنچه الله خواسته است و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله) همان گونه که در این آیه آمده است و همچنین دعای برکت نمودن برای آن شخص، مثلاً گفته شود: «اللهم بارک له فیما رزقته أو رزقتها» (یا الله در آنچه که به آن مرد یا آن زن داده‌ای برای او در آن برکت قرار بده!) و همچنین «وتبارک الله أحسن الخالقین» (پُر برکت است الله که بهترین خالق می‌باشد)، زیرا پیامبر [به کسی که چشم زخم زد] فرموده است: «الْأَبْرَكُ» (چرا برای او دعای برکت ننمودی؟). نگاه شود: تفسیر قرطبی ( 227 / 9 ) با قیاس نمودن چیزی معادل این عبارت صریح نمی‌شود؛ زیرا همراه عبارت صریح قیاس وجود ندارد.

را شنیدند تو را با چشمانشان بلغزانند و می‌گویند: او دیوانه است \* و این در حالی است که آن فقط ذکر و یادی برای جهانیان است)<sup>1</sup>.  
[آیات مربوط به چشم زخم به پایان رسید].

- (وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (33)) [فصلت: 33] (و چه کسی در سخن نیکوتر از کسی است که به سوی الله [متعال] و عمل صالح دعوت دهد و بگوید: همانا من از تسلیم شدگان [الله تعالی] هستم)<sup>2</sup>.

- (وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيْبَى مَسْنَى الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (83) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَأَتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ (84) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (85) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (86) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (87) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (88) وَذَكَرْنَا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (89) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (90)) [الأنبياء: 83 - 90] (و ایوب هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من بدی رسیده است و تو مهربانترین مهربانان هستی \* در نتیجه او را استجابت کردیم و بدی را از او دور نمودیم و اهل او را به او برگرداندیم و مثل آن را همراه آنان [به او] برگردانیم، [تا] رحمتی از جانب ما باشد و ذکر و یادی برای عبادت کنندگان \* و اسماعیل و ادريس و ذالكفل، همگی از صابران بودند \* و آنان را در رحمت خود وارد نمودیم، آنان از صالحان بودند \* و ذا النون هنگامی خشمگین رفت و پنداشت که بر او سخت و تنگ نمی‌گیریم و [هنگامی که در شکم ماهی بود] در تاریکی‌ها ندا داد: «پرستش شونده‌ی برحقى جز تو وجود ندارد، پاک و منزه هستی، همانا من از ظالمان بودم» \* در نتیجه او را اجابت نمودیم و از غم رهایی‌اش دادیم و این چنین است که مؤمنان را نجات می‌دهیم \* و زکریا هنگامی که پروردگارش را ندا داد: «پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثان هستی» \* پس او را اجابت نمودیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را برای او اصلاح نمودیم. آنها در امور خیر می‌شتافتند و ما را با امید و ترس صدا می‌زدند و در مقابل ما فروتن بودند)<sup>3</sup>.

1 - این کثیر رحمه الله ( 4 / 410 ) گفته است: «لیزلقونک: تا با چشمانشان در تو نفوذ نمایند به این معنا که با چشمهایشان به تو چشم زخم برسانند و این معنا می‌دهد که با دشمنی‌شان به تو حسادت نمایند و اگر حفظ نمودن تو توسط الله تعالی وجود نداشت، این امر به تو می‌رسید. این آیه دلیلی است که رسیدن چشم زخم و تأثیر آن حق است و آن به امر الله اتفاق می‌افتد، همان گونه که درباره‌ی آن احادیث روایت شده از طریقهای متعددی وجود دارد». در تفسیر بغوي ( 4 / 385 ) آمده است: «حس بصری گفته است: داروی چشم زخم این است که انسان این آیه را بخواند».

2 - شیخ ما ابوحمده - الله تعالی به او توفیق دهد - گفته است: «در این آیه تأثیر عجیبی بر دعوت کنندگان به سوی الله تعالی وجود دارد و این وقتی است که برای دعوتشان مورد حسادت واقع می‌شوند» و این ستایشی برای کوشش آنها اراده‌ی آنها به سوی الله تعالی و رسیدن به آن می‌باشد و عجیب اینجاست که بعضی به اهل علم حسادت می‌کنند و عجیبتر از آن این است که بعضی از اهل علم به بعضی دیگر حسادت می‌کنند و این امری نکوهش شده می‌باشد و ضرری ندارد مگر برای انجام دهنده‌ی آن. آن چیزی که از شیخ ما علامه عبد الله جبرین - الله تعالی او را حفظ فرماید و عمر او را طولانی کند - درباره‌ی سخن آبی الأسود شنیدیم این عبارت است: به جوانی که نمی‌تواند به مانند او کوشش نمایند، حسادت کردند و قوم با او دشمن شدند بدون آن که به حسادت و دشمنی نیازی داشته باشند و آن امری حقیر و زشت است. حسادت بیماری قلبی خبیثی است و انجام نمی‌پذیرد، مگر از کسی که دارای نفس خبیث، قلب مریض، کم همت و بدون اراده. به الله تعالی از خوار شدن پناه می‌بریم.

3 - ابن قیم جوزیه رحمه الله در إغاثة اللهفان ( 2 / 134 ) هنگامی که از فضیلت تهلیل و توحید و بیان حال دشمنان و دوستان آن با آن سخن می‌گوید، گفته است: «اما دوستان آن در سختی‌های دنیا و آخرت شجاع می‌باشند، به همین دلیل کسانی که دچار سختی می‌شوند، می‌گویند: «لا إله إلا الله العظيم الحليم لا إله إلا الله رب العرش العظيم لا إله إلا الله رب السموات ورب الأرض رب العرش الكريم» (هیچ پرستش شونده‌ی برحقى

- (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (28) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ (29)) [الرعد: 28 \_ 29] [کسانی که ایمان آورده‌اند و قلبهای آنها با یاد الله [متعال] اطمینان خاطر یافته است، آگاه باشید که با یاد الله [تعالی] قلبها اطمینان خاطر می‌یابد \* کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، [درخت] طوبی [در بهشت] برای آنها خواهد بود و نیک بازگشتگاهی است).

- (إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (38) أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (39)) [الحج: 38 \_ 39] [الله [متعال] از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌نماید، الله [تعالی] هر خیانت پیشه‌ی کفور را دوست نمی‌دارد \* به کسانی اجازه داده شده است تا جنگ نمایند، زیرا به آنها ظلم شده است و الله [تعالی] بر یاری دادن و پیروز گرداندن آنها به شدت تواناست).

- (قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (69) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (70)) [الأنبياء: 69 \_ 70] [گفتیم: «ای آتش! برای ابراهیم سرد و سلامت باش!» \* و خواستند بر او حيله وارد کنند، در نتیجه آنها را زیانکارترین قرار دادیم).

- (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا (25)) [الأحزاب: 25] (و الله کسانی که کفر می‌ورزند را با خشمشان بازگرداند، در حالی که به خیری نرسیدند و الله [تعالی] برای مؤمنان در جنگ کافی شد و الله [تعالی] قوی پُرعزت است).

- (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا) [البقرة: 248] (و پیامبر آنها به آنها گفت: نشانه‌ی پادشاهی او این است که تابوتی نزد شما می‌آید که در آن آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از آنچه آل موسی و آل هارون ترک کرده‌اند، می‌باشد، ملائک آن را حمل می‌کنند، همانا در آن نشانه‌ای برای شما است، اگر مؤمن هستید)<sup>1</sup>.

- (ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (26)) [التوبة: 26] (سپس الله [تعالی] آرامشش را بر رسولش و بر

---

جز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گرمی، وجود ندارد). همچنین دعای ذی النون (یونس) نیز وقتی کسی که دچار مشکلی شده باشد و آن را بگوید، الله تعالی برای او گشایش ایجاد می‌کند: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد، پاک و منزّه هستی و من از ستمگران بودم). نزد ترمذی: کتاب دعوات رسول الله، باب ما جاء في عقد التسبيح باليد، حديث ( 3505 ) از سعد بن أبي وقاص آمده است که رسول الله فرمود: «دعوة ذی النون ، فإنه لم يدع بها رجل مسلم في شيء قط إلا استجاب الله له» (دعای ذی النون را اگر کسی توسط آن چیزی دعا نماید، اتفاقی نمی‌افتد، مگر آن که الله [تعالی] دعای او را مستجاب می‌فرماید). حاکم در مستدرکش ( 1 / 684 ) گفته است: «صحیح الاسناد است و آن را تخریح ننموده‌اند» و شیخ آلبانی رحمه الله در صحیح الجامع شماره‌ی ( 3383 ) آن را صحیح دانسته است.

<sup>1</sup> - این آیه و آیاتی که بعد از آن آورده شده است در آنها کلمه‌ی «السکینه» (آرامش) آمده است، این قیم جوزیه از استاد خود ابن تیمیه رحمه الله آورده است: «وقتی امور بر شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله به شدت سخت می‌شد، این آیات که در آن کلمه‌ی «السکینه» آمده است را می‌خواند و در حادثه‌ی بزرگی که برای او اتفاق افتاد و آن باعث بیماری وی شد تا حدی که عقلها در توان درک آن را نداشتند و آن دشمنی ارواح شیطانی بود در همان هنگام ضعفش می‌گفت: وقتی امر به شدت برای من سخت شد به فامیل و کسانی که در اطراف من بودند گفتم: آیات «سکینه» (آرامش) را بخوانید، سپس آن حال از من جدا شد و نشستم و دیگر بیماری در من وجود نداشت. همچنین خودم تجربه کرده‌ام که خواندن این آیات در هنگام اضطراب قلبی باعث تأثیر شدیدی می‌شود و آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود». المدارج ( 2 / 502 ).

مؤمنان نازل نمود و سربازانی را فرو فرستاد که شما آنها را ندیده‌اید و کسانی که کفر می‌ورزیدند را عذاب داد و آن مجازات کافران است).

- (إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِنَّنِي إِذْ هُمْ فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (40) [التوبة: 40] (اگر او را یاری ندهید، همانا الله او را یاری داد، در زمانی که کسانی که کفر می‌ورزیدند او را اخراج کردند [و او] دومین نفر دو نفری بود که در غار بودند، هنگامی که به دوستش گفت: «غمگین مباش! الله [متعال] با ماست» در نتیجه الله [تعالی] آرامشش را بر او نازل نمود و با سربازانی که نمی‌بینید او را قدرتمند نمود و سخن کسانی که کفر می‌ورزیدند را پایین قرار داد و سخن الله [تعالی] همانا والاتر است و الله پُر عَزَّتِ بسیار با حکمت است).

- (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَاللَّهُ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (4)) [الفتح: 4] (او کسی است که آرامش را بر قلبهای مؤمنان نازل نمود تا ایمانی بر ایمان آنها بیافزاید و برای الله [تعالی] سربازان آسمانها و زمین است و الله [متعال] بسیار دانای بسیار با حکمت است).

- (لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (18)) [الفتح: 18] (همانا الله [متعال] از مؤمنان وقتی که زیر درخت با تو پیمان بستند، راضی شد و آنچه در قلبهایشان بود را دانست، در نتیجه آرامشی بر آنها نازل نمود و آنها را به فتحی نزدیک پاداش داد).

- (إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (26)) [الفتح: 26] (هنگامی که کسانی که کفر می‌ورزیدند، تعصب جاهلیت را در قلبهایشان جای دادند، الله [تعالی] آرامشش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل نمود و آنان را به کلمه‌ی تقوا (توحید) ملزم ساخت و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و الله [تعالی] به همه چیز آگاه است).

- (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (57)) [يونس: 57] (ای انسانها! پندی از پروردگارتان رسید و شفایی در آنچه که در سینه‌ها است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان می‌باشد)<sup>1</sup>.

- (وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا (82)) [الإسراء: 82] (و از قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان نازل می‌کنیم و برای ستمگران چیزی نمی‌افزاید، مگر زیان [آنها را]).

- (وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ (68) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (69)) [النحل: 68 - 69] (و پروردگارت به زنبور عسل الهام می‌نماید که از کوه‌ها و درختان و آنچه [مردم] داربست می‌زنند، خانه‌هایی بسازد \* سپس [به او الهام می‌نماید که] از همه‌ی میوه‌ها بخور و فرمانبردارانه راه‌های پروردگارت را در پیش بگیر! از شکمهای آنها نوشیدنی بیرون می‌آید که دارای رنگهای مختلف است [و] در آن شفایی برای انسانها وجود دارد، همانا در این، نشانه‌ای برای کسانی است که تفکر می‌کنند).

1 - زرکشی رحمه الله در کتابش البرهان في علوم القرآن ( 1 / 435 ) از ماجرای ابي القاسم قشيري رحمه الله و دیدن پیامبرم در خواب و خبر دادن او به خواندن آیات ششگانه شفا یاد کرده است که توسط آنها انس گرفته می‌شود و آن این آیه و آیاتی است که بعد از آن آمده است. همچنین آلوسی رحمه الله در تفسیرش روح المعانی ( 15 / 145 ) و همچنین ( 29 / 146 ) وقتی درباره‌ی رقیه‌ی شرعی و آیات آن سخن می‌گوید، آورده است که آنها «آیات شفا» هستند.

- (وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ (44)) [فصلت: 44] (و اگر آن را قرآنی به زبان غیر عربی قرار می‌دادیم، حتماً می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن شرح داده شده نیستند؟ آیا [قرآن] به زبانی غیر عربی می‌باشد و این در حالی است که [پیامبر] عرب می‌باشد؟» بگو: «آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفا است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌های آنها سنگینی است و در مقابل آن کور می‌باشند [و به مانند این است که] آنها از دور ندا داده می‌شوند).

- (وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (80)) [الشعراء : 80] (و وقتی مریض می‌شوم، او مرا شفا می‌دهد).

- (لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (21) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (22) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (23) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (24)) [الحشر: 21 \_ 24] (اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌نمودیم، آن را خاشع و شکاف یافته از ترس از ابهت و عظمت الله [تعالی] می‌دید و این مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، باشد که تفکر نمایند \* او الله، همان کسی است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد [و] آگاه به عالم غیب و آشکار است، او بسیار رحمت کننده [برای تمامی موجودات است و برای مؤمنان] دائماً رحمت کننده می‌باشد \* او الله، کسی است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، او پادشاه، بسیار مقدس، مؤمن، نگهبان، پُر عزت و متکبر می‌باشد. پاک و منزّه است الله [متعال] از آنچه شرک می‌ورزند \* او الله [همان کسی است که] آفریننده، به وجود آورنده برای اولین بار، به تصویر کشنده می‌باشد و برای او اسمهای نیک وجود دارد، آنچه در آسمانها و زمین است، او را تسبیح می‌کنند و او پُر عزت و بسیار با حکمت است)<sup>1</sup>.

- (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (44) [هود: 44] (و گفته شد: ای زمین! آب خودت را فرو ببر! و ای آسمان! از باریدن بایست! و آب فرو نشست و فرمان اجرا شد و کشتی بر [کوه] جودی پهلو گرفت و گفته شد: گروه کافران نابود گردند)<sup>2</sup>.

- (فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (35)) [الأحقاف: 35] (پس همان گونه که رسولان اولوالعزم صبر نمودند، صبر کن! و برای آنها عجله ننما! زیرا در روزی

1 - ابن قیم جوزیه در الوابل الصیب ( 164 ) در فصل انکاری که شیطان را می‌راند، آورده است: «بهترین آیاتی که باعث دفع شر او می‌شود فلق و ناس، آیات اول سوره‌ی صافات و آیات آخر سوره‌ی حشر است». ابن جزئی الکلبی رحمه الله در القوانین الفقهیة ( 296 ) گفته است: «حدیث سلسله‌واری در خواندن آیات آخر سوره‌ی حشر و قرار دادن دست بر سر روایت کرده‌ایم که آن برای هر بیماری شفا است، مگر مرگ. آن را بارها تجربه کرده‌ایم و آن را حق یافته‌ایم». ولی حدیثی که او آورده است به اثبات نرسیده است و این امر برای انس گرفتن به برکت آیات قرآن است و الله أعلم.

2 - از شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله درباره‌ی شأن این آیه در درمان خونریزی بینی مطالبی رسیده است و همچنین از شاگرد او ابن قیم رحمه الله در کتابش زد المعاد ( 358 / 4 ) درباره‌ی خونریزی بینی آمده است: «شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله بر پیشانی او نوشت: (وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ أَفْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ) [هود: 44] (و گفته شد: ای زمین! آب خودت را فرو ببر! و ای آسمان! از باریدن بایست! و آب فرو نشست و فرمان اجرا شد) از او شنیدن که می‌گفت: آن را برای هر کسی نوشته‌ام مشکل [خونریزی بینی] بر طرف گردید».

که آنچه را که وعده داده شده بودند را می‌بینند، [گویی در دنیا] باقی نمانده بودند، مگر قسمتی از روز. [این قرآن] ابلاغی است، پس آیا جز گروه فاسقان کسی نابود می‌شود؟.

- (كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا (46)) [النازعات: 46] (روزی که آن را می‌بینند [یعنی در قیامت] به مانند آن است که در شبی یا روزی در آن [دنیا] بوده‌اند).

- (وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (1) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (2) النَّجْمُ النَّاقِبُ (3) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (4) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (5) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (6) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (7) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (8) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (9) فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (10) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (11) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (12) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (13) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (14) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (15) وَأَكِيدُ كَيْدًا (16) فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْمَلُهُمْ رُوَيْدًا (17)) [الطارق: 1\_17] (قسم به آسمان و ستارگانی که شبها پدیدار می‌شوند \* و تو چه می‌دانی که ستارگانی که شبها پدیدار می‌شوند، چه می‌باشند؟ \* ستارگانی درخشان هستند که [تاریکی شب را] می‌شکافند \* کسی وجود ندارد، مگر آن که برای او نگهبانی وجود دارد \* پس انسان بنگرد از چه آفریده شده است؟ \* از آب جهنده‌ی ناچیزی آفریده شده است \* از میان استخوان کمر و سینه‌ها خارج می‌شود \* الله [تعالی] بر بازگرداندن او قادر است \* روزی که رازها آشکار می‌شود \* و این در حالی است که برای او قدرت و یابوری وجود ندارد \* قسم به آسمان که دارای بازگشت است \* و قسم به زمین که دارای شکاف است \* همانا آن [قرآن] سخنی جدا کننده است \* و آن سبک نمی‌باشد \* آنها به شدت مکر می‌کنند \* و من نیز [به آنها] مکر می‌نمایم \* در نتیجه به کافران اندک زمانی مهلت بده!).

- (الَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ (1) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (2) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (3) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (4) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (5) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (6) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (7) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (8)) [الشرح: 1\_8] (آیا سینه‌ات را برایت گشاده نمودیم \* و از تو باری که بر دوشت بود را بر نداشتیم \* همان که کمرت را خم نموده بود \* و [در نتیجه‌ی صبر بر این مصیبت‌ها] یادت را برای تو [در بین مردم] بلند نمودیم \* پس همانا همراه (بعد از) سختی آسانی وجود دارد \* همانا همراه (بعد از) سختی آسانی وجود دارد \* پس اگر فارغ شدی [با کاری دیگر] خودت را مشغول نما \* و به سوی پروردگارت رغبت نشان بده!).

- (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا (1) وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (2) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (3) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (4) بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا (5) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (6) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (7) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (8)) [الزلزلة: 1\_8] (هنگامی که زمین شدیداً به لرزه انداخته می‌شود \* و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند \* و انسان می‌گوید: آن را چه شده است؟ \* در آن روز [زمین] از خبرهای خود صحبت می‌کند \* زیرا پروردگارت به آن الهام می‌نماید \* در آن روز مردم پراکنده می‌شوند تا اعمال آنها [به آنها] نشان داده شود \* پس کسی که به اندازه‌ی کوچکترین ذره‌ای خیر انجام دهد آن را می‌بیند \* و کسی که به اندازه‌ی کوچکترین ذره‌ای شر انجام دهد آن را می‌بیند).

- (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (1) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (2) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (3) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (4) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (6)) [الکافرون: 1\_6] (بگو: ای کافران \* آنچه را که عبادت می‌کنید، عبادت نمی‌کنم \* و شما چیزی را که عبادت می‌کنم عبادت نمی‌کنید \* و من عبادت کننده‌ی آن چیزی که عبادت می‌کردید نمی‌باشم \* و شما چیزی را که عبادت می‌کنم عبادت نمی‌کنید \* برای شما دین شماسست و برای من دین من).

- (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (1) اللَّهُ الصَّمَدُ (2) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (3) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (4)) [الإخلاص: 1\_4] (بگو الله [در ذات و عبودیت و صفات] یکتاست \* الله والایی است که همه به او نیز دارند \* نه زاده است و نه زاییده شده است \* و کسی هم کف و همتای او نمی‌باشد).

- (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (1) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (2) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (3) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (4) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (5)) [الفلق: 1\_5] (بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم \* از شر آنچه آفریده است \* و از شر تاریکی وقتی که فرو می‌پوشاند \* و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند \* و از شر حسود وقتی که حسادت می‌کند)<sup>1</sup>.

- (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (1) مَلِكِ النَّاسِ (2) إِلَهِ النَّاسِ (3) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (4) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (5) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (6)) [الناس: 1\_6] (بگو: پناه می‌برم به پروردگار انسانها \* پادشاه انسانها \* معبود انسانها \* از شر وسوسه‌های [شیطانی که با یاد نمودن الله تعالی توسط انسان] به سرعت دور می‌شود \* [از جانب] کسی که در سینه‌های انسانها وسوسه ایجاد می‌کند \* [و] از جنس جن و انسان می‌باشد)<sup>2</sup>.

دعاهای عمومی:

- «بِسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكَ ، وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ، وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ» (به نام الله [متعال] تو را پاک می‌کنم [به این معنا که الله تعالی تو را پاک گرداند] و از هر بیماری شفایت دهد و از شر هر حسادت کننده‌ای وقتی حسادت می‌کند و از شر هر کسی که دارای چشم زخم است)<sup>3</sup>.

- «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ ، اللَّهُ يَشْفِيكَ ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (تو را به نام الله تعویذ می‌دهم، از شر هر چیزی که تو را آزار می‌دهد و از شر هر شخص یا چشم زخم حسودان، الله [تعالی] تو را شفایت دهد، به نام الله [متعال] تو را تعویذ می‌دهم)<sup>4</sup>.

1 - سنن نسائی: کتاب الاستعاذة حديث (5432) از عقبة بن عامر r که پیامبرم به او فرمود: «ألا أدلك أو قال ألا أخبرك بأفضل ما يتعوذ به المتعوذون؟» (آیا می‌خواهی تو را راهنمایی کنم یا فرمود به تو خبر دهم که برترین چیزی که شخص توسط آنها پناه می‌برد، چه هستند؟) گفت: بله، ای رسول الله! فرمود: «قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس» (سوره‌های فلق و ناس)، أحمد در المسند (15022) و شیخ البانی رحمه الله در صحيح الجامع شماره‌ی (2593) آن را صحيح دانسته است. همچنین ابن قیم جوزیه رحمه الله در زاد المعاد (4 / 69) گفته است: «او با آية الكرسي درمان می‌نمود و به کسی که صرع داشت امر می‌نمود که آن را زیاد بخواند تا توسط آن و سوره‌های فلق و ناس درمان شود» همچنین (4 / 181) گفته است: «در معوذتین (فلق و ناس) از هر امور ناپسندی به طور کامل پناه برده می‌شود و پناه بردن از تمامی آنچه خلق شده است، شامل هر شری می‌باشد، چه جسمی باشد و چه روحی». نگاه شود به رقیه توسط آن برای درمان نیش عقرب در کتاب الأحكام النبویة از کحال (89). رازی رحمه الله (16 / 195) گفته است: «این سخن الله تعالی: (مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ) (از شر آنچه آفریده است) به طور عموم تمامی اموری است که از آن پناه برده می‌شود، پس پناه بردن از تاریکی و دعا نویسان و حسودان چه می‌باشد؟ جواب: بیدار کردنی بر این می‌باشد که این شرها بزرگترین شرها می‌باشد». همچنین گفته است: «چرا بعضی از چیزهایی که از آنها یاد شده است، به صورت معرفه و بعضی دیگر به صورت نکره آمده؟ جواب: جادوگران معرفه آمده است، زیرا هر جادوگر شر می‌باشد و تاریکی نکره آمده است، زیرا هر تاریکی شر نمی‌باشد. همچنین تمامی حسودان شر نیستند، بلکه ممکن است حسادتی وجود داشته باشد که پسندیده باشد و آن حسادت در امور خیر است».

2 - ابن جزی الكلبي رحمه الله در التسهيل لعلوم التنزيل (2 / 529) گفته است: «اگر گفته شود: چرا الله تعالی خود را به پروردگار سپس به پادشاه سپس به پرستش شونده‌ی برحق توصیف فرموده است؟ جواب: این ترتیب برای ترتیب بالا بودن می‌باشد، زیرا رب برای بسیاری از انسانها استفاده می‌شود و گفته می‌شود: فلانی رب الدار (مسئول خانه) می‌باشد و این مورد باعث شباهت می‌باشد و در معنا با یکدیگر اشتراک دارند و بعد از آن پادشاه است که کسی با آن توصیف نمی‌شود، مگر یک نفر و آنها پادشاهان هستند و شکی وجود ندارد که آنان از بقیه‌ی مرد بالاتر هستند و به همین دلیل بعد از رب آمده است و اما اله (معبود و پرستش شونده‌ی برحق) بالاتر از پادشاه است و به همین دلیل است که پادشاهان ادعای اله بودن ندارند و اله فقط یکی است و شریکی و همانندی برای او وجود ندارد و به همین دلیل با آن تمام کرده است.

3 - صحيح مسلم: كتاب السلام، باب الطب والمرض والرقي، حديث (2185) از عایشه رضي الله عنها.

4 - صحيح مسلم: كتاب السلام، باب الطب والمرض والرقي، حديث (2186) از ابوسعید r.

- «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي ، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» (یا الله! ای پروردگار انسانها! ناراحتی را بر طرف نما! شفا بده! و تو شفا دهنده هستی، هیچ شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی که در آن بیماری راه ندارد)<sup>1</sup>.

مبارک فوری رحمه الله درباره‌ی این سخن پیامبر: «شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقَمًا» (شفایی که در آن بیماری راه ندارد) گفته است: «خاصیت تقیید آن این است که از آن بیماری، شفایی ایجاد شود که بعد از آن، بیماری دیگری ایجاد نشود و [پیامبر] شفا را به طور مطلق درخواست نموده است، نه فقط از آن بیماری خاص». تحفة الاحوذی (41/4)

- «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ درخواست می‌نمایم تا تو را شفا دهد). هفت مرتبه<sup>2</sup>.

- «اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ نَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (یا الله! به رحمت تو امید داریم، در نتیجه مرا به اندازه‌ی یک چشم بهمزدن به حال خودم رها مفرما! و تمامی امور مرا اصلاح گردان! هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد)<sup>3</sup>.

- «بِسْمِ اللَّهِ ، تُزِيَةَ أَرْضِنَا ، بِرِيقَةِ بَعْضِنَا ، يُشْفَى سَقِيمُنَا ، بِأَذْنِ رَبِّنَا» (به نام الله، خاک زمین ما، به آب دهان بعضی از ما، بیمار ما را شفا می‌دهد، [و این امر] به اذن و اجازه‌ی پروردگار ما [صورت می‌گیرد])<sup>4</sup>.

کمال رحمه الله گفته است: معنای حدیث - والله أعلم - این است: او از آب دهان خود می‌گرفت و بر انگشت سبابه قرار می‌داد، سپس آن را بر خاک قرار می‌داد و مقداری از آن را بر می‌داشت، توسط آن بر زخم دست می‌کشید. در آخر این سخن گفته است در آن برکت ذکر و یاد الله تعالی و سپردن امر به وی موجود می‌باشد.

جمهور علماء گفته‌اند: منظور از «بأرضنا» (به زمین ما) در اینجا تمامی زمین است و همچنین گفته شده است، منظور زمین مدینه می‌باشد از برای خاصیت و برکتی که در آن وجود دارد. الأحكام النبوية (217) والنووي في شرح مسلم (14/184). از شیخ علامه دکتور عمر الأشقر حفظه الله و نفع بعلمه درباره‌ی آن سوال نمودم و گفت: اول نیاز ما به شناخت این است که پیامبر آن را در کجا فرموده بود، اگر آن در مدینه گفته شده باشد، آن خاص خاک آن می‌باشد و اگر

1 - صحیح بخاری(بخاری): کتاب الطب، باب رقیة النبي - صلی الله علیه وسلم -، حدیث ( 5743 ) و دیگر موارد. صحیح مسلم: کتاب السلام، باب استحباب رقیة المریض، حدیث ( 2191 ) از عایشه رضی الله عنها.

2 - سنن أبوداود: کتاب الجنائز، باب الدعاء للمریض عند العیادة، حدیث ( 3106 ) و سنن یرمذی : کتاب الطب عن رسول الله، باب ما جاء فی التداوی بالعسل، حدیث ( 2083 ) و أحمد در مسندش ( 2138 ) و شیخ البانی رحمه الله در صحیح الأدب المفرد شماره‌ی ( 536 ) گفته است آن صحیح است. از ابن عباس رضی الله عنهما.

3 - سنن أبوداود: کتاب الأدب، باب ما یقول إذا أصبح، حدیث ( 5090 ) و أحمد در مسندش ( 27898 ) و هیثمی در المجمع ( 137 / 10 ) «طبرانی آن را روایت کرده است و اسناد آن حسن است». شیخ البانی رحمه الله در صحیح الأدب المفرد شماره‌ی ( 701 ) گفته است: «اسناد آن حسن است». این حدیث از ابی بکره نُفیع بن الحارث رضی الله عنهما روایت شده است. نکته: شیخ عبد الرحمن سعدي رحمه الله در الوسائل المفیدة للحیة السعیدة ( 21 ) با تصرف اندک گفته است: «برای آینده از بامنفعت‌ترین چیزها، استفاده از این دعایی است که پیامبرم توسط آن دعا نموده است: «اللهم رحمتك أرجو فلا تكلني إلى نفسي طرفة عين ، وأصلح لي شأني كله ، لا إله إلا أنت» (یا الله! به رحمت تو امید داریم مرا به اندازه‌ی یک چشم بهمزدن به حال خودم رها مکن و تمامی امور مرا اصلاح فرما! هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد) اگر بنده این دعا را که اصلاح آینده‌ی دینی و دنیوی او را در بر دارد با حضور قلب و نیت صادقانه انجام دهد و کوشش داشته باشد که آن محقق گردد، الله تعالی با دعای او و امیدش و عملی که برای آن انجام می‌دهد این امر را محقق می‌گرداند و غم او به شادی و سرور تبدیل می‌شود».

4 - صحیح بخاری: کتاب الطب، باب رقیة النبي - صلی الله علیه وسلم -، حدیث ( 5745 ) از عایشه رضی الله عنها.

نه عمومیت خاک [زمین] می‌باشد، زیرا پیامبرم فرموده است: «وجعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً» (و برای من زمین، محل سجده و پاک قرار داده شده است) و همچنین در آن پاک بودن برای بیمار وجود دارد و الله أعلم.

- «رَبِّيَ اللهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ أَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَمَا رَحِمْتَكُ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحِمَتَكَ فِي الْأَرْضِ اغْفِرْ لِي خُوبِي وَخَطَايَايَ أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحِمَتِكَ وَشِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ عَلَيَّ هَذَا الْوَجَعُ فَيَبْرَأُ» (پروردگار من! [یا] الله! کسی است که در آسمان اسم تو مقدس می‌باشد، امر تو در آسمان و زمین است، همان گونه که رحمتت در آسمان است پس رحمتت را در زمین قرار بده! گناه و خطاهای مرا ببامرز! تو پروردگار پاکان هستی، رحمتی از رحمتت و شفایی از شفایت را بر این رنج نازل فرما، تا از بین برود)<sup>1</sup>.

- «بِسْمِ اللهِ ، اللَّهُمَّ دَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَاشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَأَعِنِّي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ» (به نام الله، یا الله! با دارویت به من دارو بده و با شفایت مرا شفا بده و با فضلت مرا از غیر خودت بی‌نیاز گردان!).

- «اللَّهُمَّ ذَا السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْ الْقَدِيمِ وَلِيَّ الْكَلِمَاتِ الثَّمَامَاتِ وَالِدَعَوَاتِ الْمُسْتَجَابَاتِ ، اصْرِفْ عَنِّي عُيُونَ الْعَائِنِينَ ، وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ ، وَسِحْرَ السَّاحِرِينَ» (یا الله! کسی که دارای قدرتی بزرگ و منتهی قدیمی و صاحب سخنان کامل و استجاب کننده‌ی دعاها می‌باشی! از من چشم‌چشم زخم‌زنندگان و حسادت حسودان و جادو و دعانویسی جادوگران را دور بدار!).

- «تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، إِلَهِي وَإِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ ، وَاعْتَصَمْتُ بِرَبِّي وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ، وَاسْتَنْفَعْتُ النَّشْرَ بِلَا حَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ، حَسْبِيَ اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِ ، حَسْبِيَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ ، وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ ، حَسْبِيَ اللهُ وَكَفَى ، سَمِعَ اللهُ لِمَنْ دَعَا ، لَيْسَ وَرَاءَ اللهِ مَرْمَى ، حَسْبِيَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (در قلعه‌ی الله قرار گرفتم که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، معبود من و معبود هر چیزی است و به پروردگارم و پروردگار هر چیزی تمسک جستهم و بر زنده‌ای توکل نموده‌ام که نمی‌میرد، طلب دفع شرّ نمودم بدون آن که دگرگونی و قدرتی جز از طرف الله [متعال] وجود داشته باشد، الله برای من کافی است و نیک نگهبانی می‌باشد، پروردگار برای من در مقابل بندگان کافی است، خالق برای من در مقابل مخلوق کافی است، روزی دهنده برای من در مقابل روزی داده شده کافی است، برای من کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست کافی است، او حفظ می‌کند و کسی او را حفظ نمی‌کند، الله برای من کافی و بس است، الله [متعال] از کسی که دعا می‌کند، می‌شنود، هدفی و رای الله [تعالی] وجود ندارد، الله برای من کافی است که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، فقط بر او توکل می‌نمایم و او پروردگار عرش بزرگ است)<sup>2</sup>.

- «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَقْوَى مِنْكَ ، وَأَنْتَ الرَّجِيمُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَرْحَمُ مِنْكَ رَحِمْتَ يَعْقُوبَ فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصْرَهُ ، وَرَحِمْتَ يُوسُفَ فَنَجَّيْتَهُ مِنَ الْجُبِّ وَرَحِمْتَ أَيُّوبَ فَكَشَفْتَ عَنْهُ الْبَلَاءَ . أَمَرْتُ بِالِدُّعَاءِ وَتَكَفَّلْتُ بِالْإِجَابَةِ ، قُلْتُ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ : (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (186)) [البقرة: 186] وَأَنْتَ

<sup>1</sup> - این دعا و دعاهایی که بعد از آن آورده شده است، به طور صحیح به پیامبرم نسبت داده نشده است و در اینجا آن را فقط به صورت دعا بیان نموده‌ایم و پیامبرم فرموده است: «لا بأس بالرقی ما لم یکن فیه شرک» (ایرادی به رقیه خواندنی که شرک در آن وجود ندارد، وارد نمی‌شود) و شرطهای رقیه‌ی شرعی برای آن مصداق دارد و شکر الله تعالی ضروری در آن وجود ندارد.

<sup>2</sup> - ابن قیم در الزاد ( 4 / 169 ) آن را آورده است و بعد از آن گفته است: «کسی که این دعاها و پناه بردنها را تجربه کند، منزلت منفعت آن و شدت نیاز به آن را می‌فهمد و آن از اثر چشم زخم‌جلوگیری می‌کند و به اندازه‌ی ایمان گوینده‌ی آن و قدرت نفسش و آماده شدنش و قدرت توکلش و استوار بودن قلبش آن را دفع می‌کند. آن سلاح است و سلاح بر حسب استفاده کننده از آن فرق می‌کند».

القائل سبحانه: (وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ) [ غافر : 60 ] وقلت وقولك الحق ووعدك حق: (أَمْ مَنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ) [ النمل : 62 ] اللهم يا سامع كل نجوى ، ويا منتهى كل شكوى ، يا عظيم المن ، يا كريم الصبح ، يا واسع المغفرة ، يا باسط اليدين بالرحمة . اللهم اصرف عنا عيون العائنين ، وحسد الحاسدين ، وسحر الساحرين ، ومكر الشياطين ، وكيد الكائدين . اللهم هذا الدعاء ومنك الإجابة ، وهذا الجهد وعليك التكلان ، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم» (يا الله! تو قوی هستی و کسی قوی‌تر از تو وجود ندارد و تو مهربان هستی و کسی مهربانتر از تو وجود ندارد، به یعقوب رحم نمودی و چشم او را بازگرداندی و به یوسف رحم نمودی و او را از چاه نجات دادی و به ایوب رحم نمودی و بلا را از او دور کردی، به دعا کردن امر نمودی و خودت را مکلف به اجابت کردی، فرموده‌ای و این فرموده تو حق است: (و اگر بندگان من درباره‌ی من از تو پرسیدند، [بگو]: من نزدیک می‌باشم و دعای دعا کننده را وقتی دعا می‌کند، اجابت می‌نمایم، پس دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه یابند) و ذات سبحانت می‌فرماید: (و پروردگارتان گفته است: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را!) و فرموده‌ای - فرموده و وعده‌ی تو حق است - : ([آیا بت‌ها بهترند] یا کسی که بیچاره را وقتی دعا می‌کند، اجابت می‌نماید و ناراحتی را [از او] دور می‌نماید؟)، یا الله! ای شنونده‌ی تمامی نجواها! و ای کسی که همه‌ی شکایت‌ها به نزد تو می‌رسد، ای کسی که منت بزرگی نهاده‌ای! ای گرامی و درگذرنده! ای کسی که دارای آمرزش وسیع می‌باشی! ای کسی که دو دست[ش] را با رحمت گسترانده است! یا الله! چشم زخم زندگان و حسادت حسادت کنندگان و جادو و دعا نویسی جادوگران و حیل‌های شیطانها و مکر مکر کنندگان را از ما دور فرما! یا الله! این دعا است و اجابت [آن] در نزد توست و این کوشش است و توکل فقط بر توست و هیچ تغییر و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله والا و بزرگ).

پروردگار شما، پاک و منزّه می‌باشد، پروردگاری که در برابر آنچه توصیف می‌کنند، عزت دارد و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین<sup>1</sup>.

نویسنده: نیازمند مولایش، ابوالعالیه، محمد بن یوسف جورانی  
الله تعالی او پدر و مادرش را بیامرزد

<sup>1</sup> - بر مسلمان واجب است که از الله تعالی دعا نماید تا در اندوه او گشایش ایجاد کند و مشککش را بر طرف نماید و نیازی نیست که خود را به این دعاها محدود نماید و با انجام آن مسلمان به شرع بی‌احترامی ننموده است و الله أعلم.